




Iran's Accession to BRICS: Advancing South–South Cooperation and Strengthening Its Role in the Age of Globalization

Yaser Ghaemi

PhD student in Political Science, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author).

Email: yasserghaemi@yahoo.com

 0009-0004-5414-500x

Farhad Daneshnia

Associate Professor, Department of International Relations, Razi University, Kermanshah, Iran.

Email: f.daneshnia@gmail.com

Abstract

Regarding Iran's presence in international organizations, it should be noted that since the Islamic Revolution, there has been a prevailing skepticism within the political system toward Western- and US-centered international organizations. Nevertheless, in line with its look to the east foreign policy, its competition with the West, and its desire to engage with the Global South and developing countries, Iran has consistently welcomed participation in regional and transregional organizations that are not viewed with suspicion by the political system and are not in conflict with the principles of the Islamic Revolution. This study, drawing on realist theories concerning the role, status, and purpose of international institutions and organizations, explores the structure, nature, and position of the transregional BRICS group and examines Iran's membership in this alliance. The research question is: What implications and consequences does Iran's membership in BRICS hold for the country? From a realist perspective, it is evident that BRICS serves as a balancing tool for China against US hegemony. Thus, the Islamic Republic of Iran, by joining BRICS and aligning with the hegemony of China (and Russia) as favorable partners against the dominant hegemony (the US), aims to challenge the narrative and norms of American hegemonic threats and promote a multipolar global order. Iran also seeks to benefit from this membership through expanded relations with the Global South—from East Asia to Africa and Latin America—enhanced regional trade, infrastructure and economic development, foreign investment attraction, energy exchange and oil sales, sanctions mitigation, and ultimately transforming into an international transit hub. Accordingly, from a realist viewpoint, cooperation is not impossible; rather, it can be leveraged when it aligns with national interests and power. This study employs a descriptive-analytical method and is based on library and online sources.

Keywords: BRICS, China, International Organizations, Realism, Hegemony




ایران و عضویت در سازمان بریکس؛ توسعه روابط جنوب-جنوب و تقویت جایگاه در عصر جهانی شدن

یاسر قائمی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).

Email: yasserghaemi@yahoo.com

 0009-0004-5414-500x

فرهاد دانش نیا

دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

Email: f.daneshnia@gmail.com

چکیده

در خصوص حضور ایران در سازمان های بین المللی باید گفت که از ابتدای انقلاب اسلامی نوعی بدبینی به سازمان های بین المللی با محوریت غرب و آمریکا، درون نظام وجود داشت. اما ایران با عنایت به سیاست خارجی نگاه به شرق، رقابت با غرب و ارتباط با کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، همواره از حضور و عضویت در سازمان های منطقه ای و فرمناطقه ای که نظام سیاسی به آن ها بدبین نبوده و با اصول انقلاب اسلامی متعارض نیستند به عنوان یک فرصت استقبال می کند. جستار حاضر با بهره گیری از نظریات واقع گرایی در مورد نقش، جایگاه و هدف تأسیس نهادها و سازمان های بین المللی، ضمن تشریح ساختار، ماهیت و جایگاه گروه فرامنطقه ای بریکس، عضویت ایران در گروه بریکس را مورد واکاوی قرار می دهد. سؤال پژوهش حاضر این است که عضویت ایران در گروه بریکس چه آثار و پیامدهایی برای این کشور خواهد داشت؟ این مسئله با توجه به دیدگاه رئالیستی، مبرهن است که بریکس ابزار موازنه سازی چین در برابر هژمونی آمریکا است؛ اما جمهوری اسلامی ایران با عضویت در بریکس و همراهی با هژمونی چین (و روسیه) به عنوان شریک مطلوب در برابر هژمونی مسلط (آمریکا)، ضمن همراهی با چین در مقابله با انگاره و هنجار تهدید هژمونی آمریکا و ایجاد نظام چندقطبی، از مزایایی دیگر همچون توسعه روابط با جنوب از شرق آسیا تا آفریقا و آمریکای جنوبی، توسعه تجارت و مبادلات منطقه ای (جنوب)، توسعه زیرساخت های عمرانی و اقتصادی، جذب سرمایه های خارجی، مبادلات انرژی و فروش نفت، رفع و بی اثر کردن تحریم ها و نهایتاً تبدیل ایران به شاهراه بین المللی بهره خواهد گرفت. بنابراین، بر اساس دیدگاه رئالیستی، همکاری غیرممکن نیست، بلکه زمانی که در اختیار منافع ملی باشد می توان از آن بهره گرفت. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و با بهره گیری از داده های کتابخانه ای و اینترنتی به نگارش درآمده است.

کلیدواژه ها: گروه بریکس، چین، سازمان های بین المللی، واقع گرایی، هژمونی.

پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه راهبردهای دیپلماسی در سازمان های بین المللی

<http://sazmanbeynolmelal.csr.ir> / E-ISSN: 2588-6665



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است و بیانگر دیدگاه پژوهشکده تحقیقات راهبردی و مجمع تشخیص مصلحت نظام نیست.

مقدمه

گسترده‌گی فعالیت و افزایش تأثیرگذاری سازمان‌های بین‌المللی، باعث ایجاد روابط متقابل بین آن‌ها و دولت‌ها شده است. سازمان‌ها از آنجا که مولود اراده جمعی از دولت‌ها هستند، به لحاظ مشروعیت و گستره فعالیت و به جهت حرکت در جهت منافع ملی کشورها عضو، تأمین منابع مالی و انسانی و ضمانت اجرای تصمیمات، شدیداً به دولت‌ها وابسته‌اند. در مقابل دولت‌ها نیز با هدف طرح مسائل و اختلافات، بهره‌گیری از تجارب و امکانات و نیز با انگیزه به دست آوردن وجهه بین‌المللی و مشارکت در تنظیم قواعد و مقررات بین‌المللی و همچنین طرح آزادانه سیاست‌ها و مواضع در قبال مسائل مختلف، در سیاست خارجی خود به سازمان‌های بین‌المللی جایگاه رفیعی بخشیده‌اند.

اولین نمود حضور ایران در سازمان‌های بین‌المللی حضور در جامعه ملل بود (آقایی، ۱۳۸۱: ۲۵). ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود همواره نیازمند حضور فعال و پررنگ در عرصه بین‌المللی و شرکت در ترتیبات و سازمان‌های بین‌المللی است. با وقوع انقلاب اسلامی و بعد از آن جنگ تحمیلی و شکل‌گیری یک انزوای سیاسی و اقتصادی پیرامون جمهوری اسلامی ایران، این کشور به ابزارها و نهادهایی برای خروج خود از انزوا و ایجاد تبادل و مراودات بین‌المللی نیاز اساسی داشت و یکی از این ابزارها و فرصت‌ها حضور فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بود. مسئله حاضر زمانی اهمیت آن دو چندان می‌شود که به این مسئله واقف باشیم در سال‌های اخیر به دلیل تحریم‌های بی‌سابقه، جمهوری اسلامی ایران به یک دیپلماسی اقتصادی فعال در سازمان‌های بین‌المللی نیاز دارد.

اوایل انقلاب اسلامی و در دوران دولت موقت، جمهوری اسلامی یک رابطه تعریف شده و محدود را با سازمان‌های بین‌المللی داشت که دوره‌ای کوتاه بود و با شروع جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، دوره مقابله و مواجهه با سازمان‌های بین‌المللی شروع شد و تا سال ۱۳۶۷ ادامه داشت. با پایان جنگ تحمیلی و حاکم شدن گفتمان «واقع‌گرایی اقتصادمحور»، هم‌گرایی و همزیستی با سازمان‌های بین‌المللی مجدداً شکل گرفت و در دوران سید محمد خاتمی گسترش یافت و حتی جمهوری اسلامی به‌طور محدود در سازمان‌های بین‌المللی نقش‌آفرینی داشت (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۲۵). سیاست حضور در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در دولت‌های بعدی جمهوری اسلامی نیز با فراز و فرودهایی پیگیری شد و ایران به عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذاری همچون «سازمان همکاری شانگهای» (۲۰۲۳)



درآمد. «ریتبرگر» در باب چرایی تکوین سازمان‌های بین‌المللی از سه رویکرد یا موقعیت یاد می‌کند. یکی از این سه رویکرد، رویکرد هژمونیک است که بر اساس آن، سازمان‌های بین‌المللی، چیزی جز تأمین منافع قدرت مسلط نخواهد بود و دولت هژمون سازمان‌های بین‌المللی را ایجاد می‌کند تا منافع و ارزش‌های خود را در سطح نظام بین‌الملل یا منطقه پیش برد (رنجکش و احمدی نیک، ۱۳۹۷: ۲). در خصوص نقش و ماهیت گروه بریکس، بسیاری از اندیشمندان، پژوهشگران و صاحب‌نظران بر این نظر و اعتقاد می‌باشند که این سازمان، چیزی جز ابزار تأمین منافع چین نیست و یکی از اهرم‌های موازنه‌سازی هژمونی چین در برابر هژمونی مسلط آمریکا است و چین این سازمان‌ها و گروه‌ها را ایجاد می‌کند که قدرت و نفوذ خود را در سیاست و اقتصاد جهانی در برابر غرب و آمریکا افزایش دهد و دیگر کشورهای عضو چیزی جز یک بازار فروش برای اقتصاد چین نیستند، مسئله‌ای که دیدگاه‌های واقع‌گرایانه که در این جستار از آن بهره گرفته شده است بر آن تأکید دارند. اما فرضیه جستار حاضر این است که جمهوری اسلامی ایران با عضویت در گروه بریکس، در کنار همراهی با چین، می‌تواند مزایایی همچون توسعه روابط با جنوب (جنوب - جنوب) از شرق آسیا تا آفریقا و آمریکای جنوبی، توسعه تجارت و مبادلات منطقه‌ای (جنوب)، توسعه زیرساخت‌های عمرانی و اقتصادی، جذب سرمایه‌های خارجی، مبادلات انرژی و فروش نفت، رفع و بی‌اثر کردن تحریم‌ها و نهایتاً تبدیل ایران به شاه‌راه بین‌المللی را حاصل کند. بنابراین، بر اساس دیدگاه رئالیستی، همکاری غیرممکن نیست، بلکه زمانی که در اختیار منافع ملی و قدرت باشد می‌توان از آن بهره گرفت. در سال‌های گذشته و در دولت سید ابراهیم رئیسی سیاست خارجی ایران بر محور روابط با جنوب قرار گرفته و روابط جنوب - جنوب اصل اساسی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌دهد که یکی از محورهای این سیاست‌ها عضویت در گروه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی با محوریت جنوب است. این نوشتار با بهره‌گیری از نظریه‌های واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی در مورد سازمان‌های بین‌المللی و به روش تحلیلی-توصیفی و با استناد به داده‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی چهارچوب‌بندی علمی شده و به رشته تحریر درآمده است.

۱. پیشینه پژوهش

بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی شاهد نظام تک‌قطبی و هژمونی آمریکا در سطح بین‌الملل بودیم، اما در سال‌های اخیر اقتصادهای نوظهور و

کشورهای در حال توسعه قدرت گرفته‌اند که نظام تک‌قطبی به رهبری آمریکا را به چالش کشیده‌اند. کشور چین با اقتصادی قدرتمند و با جمعیت عظیم نیروی کار و کشور ایران با موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک و توان نظامی قابل توجه، از جمله کشورهایی هستند که به دنبال به چالش کشیدن هژمونی آمریکا در نظام بین‌الملل هستند. چین با افزایش روزافزون توان اقتصادی و ایجاد اتحادهای تجاری، اقتصادی و سیاسی به دنبال ایجاد یک جبهه در مقابل یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و غرب است و در کنار آن ایران با استفاده از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های جغرافیایی، سیاسی و نظامی خود و با تکیه بر سیاست خارجی جنوب‌گرایانه و تشکیل روابط جنوب-جنوب و همکاری با چین و عضویت در اتحادها، گروه‌ها و سازمان‌ها منطقه‌ای و بین‌المللی همچون بریکس و شانگهای، سعی در مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و موازنه‌سازی با غرب دارد.

مقالات متعدد و بسیاری در خصوص همکاری ایران با چین و عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای در حال توسعه به نگارش درآمده است. اهمیت مقاله حاضر از این جهت است که در کنار پاسخ به سؤال اصلی پژوهش به سؤال‌های زیر پاسخ می‌دهد که دلیل علاقه ایران به عضویت در بریکس و سایر نهادهای با محوریت چین چیست، عضویت در گروه بریکس چه منافعی برای جمهوری اسلامی ایران دارد و منظور از سیاست خارجی جنوب‌گرایانه ایران و روابط جنوب-جنوب در سیاست خارجی دولت ابراهیم رئیسی چیست؛ در جستار حاضر سعی شده که به تمامی سؤالات مطرح شده پاسخ مقتضی داده شود و با یک نگاه جامع و جزئی‌نگر و از دریچه اقتصاد سیاسی به مسائل نگاه شود که حداقل تا این زمان مشابه آن انجام نگرفته باشد. در ادامه به تعدادی از مقالاتی که در این زمینه نگارش یافته اشاره خواهد شد.

میلاذ منصوری، محمد ترابی و ماشاءالله حیدرپور (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل راهبرد توسعه اقتصادی قدرت‌های نوظهور اقتصادی گروه بریکس، چشم‌انداز آینده»، به مسئله راهبرد کشورهای عضو گروه بریکس می‌پردازند و بیان داشته‌اند که راهبرد توسعه قدرت‌های نوظهور بریکس بر مبنای توسعه انسانی نسبی مبتنی بر بهره‌برداری از منابع داخلی، استفاده از فرصت‌های سیاسی و اقتصادی خارجی، هم‌سویی شاخص‌های اقتصادی و افزایش مبادلات تجاری قابل ارزیابی است و از سیطره نظام لیبرالی به سمت نظم جدیدی در حرکت است.



محمدباقر خرمشاد و عبدالرضا سیفی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بریکس و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، معتقدند کشورهای برزیل، روسیه، چین هند و آفریقای جنوبی با تشکیل گروه کشورهای بریکس، بلوک قدرت جدیدی را تشکیل داده‌اند که از قدرت قابل توجه و روبه رشدی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی برخوردارند و می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در مناسبات بین‌المللی ایفا کنند. در این مقاله به این سؤال پاسخ داده می‌شود که چه عواملی در ارتقای سطح همگرایی بین ایران و بریکس مؤثر است؛ با توجه به رویه و اصول ثابت انقلاب اسلامی مبنی بر وابسته نبودن به قدرت‌های بزرگ، نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی، عدالت‌طلبی، نبود وابستگی، حمایت از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و همچنین مخالفت و تلاش گسترده جمهوری اسلامی در نقد و به چالش کشیدن نظم تک‌قطبی آمریکا محور مشاهده می‌شود. همگرایی مشهودی میان اهداف گروه بریکس و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. هم‌سویی بریکس با جمهوری اسلامی ایران در تلاش برای موازنه‌سازی نرم در قبال ایالات متحده نقشی اساسی در نگاه جمهوری اسلامی ایران برای ارتقای سطح همکاری با بریکس داشته است.

عنایت‌الله یزدانی و سعیده مرادی‌فر (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین تأثیر و نقش بریکس بر نظم جدید جهانی»، بیان داشته‌اند: عملکرد بریکس برای به چالش کشیدن هژمونی غرب و افزایش احتمالی قدرت سیاسی و اقتصادی بریکس برای تحول در نظم جهانی بررسی می‌شود و نگارندگان درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش هستند که بریکس چگونه می‌تواند موجب تغییر نظم بین‌المللی در آینده گردد؛ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بریکس، به‌عنوان بازیگر سیاسی بین‌المللی، می‌تواند عامل مهمی در تغییر دستور کار بین‌المللی و تبدیل نظم جهانی تک‌قطبی به چند قطبی باشد. این احتمال می‌رود که بریکس موجب ظهور الگوی جدیدی در نظم لیبرال گردد.

محمدرضا دهشیری و زهرا بهرامی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «نگاه استراتژیک چین به بریکس»، بیان داشته‌اند: قدرت نوظهور چین با حاکم شدن دوران گذار در نظام پسا جنگ سرد تلاش نموده است با افزایش قدرت سیاسی و اقتصادی ضمن چرخش سیاست خارجی خود به سمت سیاست مسالمت‌آمیز با استفاده از نهادها و ائتلاف‌های موجود در حوزه‌های گوناگون از جمله ائتلاف سیاسی و اقتصادی بین قاره‌ای بریکس سهم خود را از قدرت جهانی افزایش دهد و ساختار جهانی را به سمت سیستم چندجانبه، منصفانه، عادلانه و متعادل در جهت زمینه‌سازی برای حضور سایر

بازیگران بین‌المللی متمایل نماید. چین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اعضای بریکس از جایگاه مطلوب‌تری نسبت به سایر اعضا به دلیل رشد بالای اقتصادی و نفوذ مطلوب سیاسی در عرصه جهانی برخوردار است. چین در چهارچوب نهادگرایی نتولیبرال درصدد است در دوران گذار از رهگذر تقویت همکاری‌های اقتصادی و سیاسی در قالب نهادهای گوناگون از جمله بریکس، زمینه‌ساز ایجاد سیستم چندجانبه متعادل گردد.

اکبر ولی‌زاده و سید محمد هوشیال السادات (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با عنوان «ایران و بریکس؛ عامل انرژی»، بیان داشته‌اند: مراکز مصرف، تولید و نوآوری دیگر تنها در اقتصادهای غربی متمرکز نیستند، بلکه در حال تغییر به سمت اقتصادهای نوظهور در قاره‌های مختلف، به‌ویژه چین، روسیه، برزیل و هند و همچنین آفریقای جنوبی به نام BRICS هستند. یکی از موضوعات محوری برای آینده این ائتلاف جدید، امنیت انرژی است. تقاضای جهانی برای انرژی اولیه در سال‌های آینده نیز افزایش خواهد یافت. در نتیجه، روابط گسترده انرژی با سایر کشورهای نفتی و گازی مانند اوپک به‌طور کلی و ایران به‌طور خاص بسیار مهم به نظر می‌رسد. دوم، ایران به‌عنوان دومین کشور در سراسر جهان از نظر ذخایر ترکیبی فسیلی، از موقعیت ژئواکونومیک برجسته‌ای بهره می‌برد. بدیهی است که ایران می‌تواند نقش برجسته‌ای در این زمینه ایفا کند. بنابراین، می‌توان این سؤال را مطرح کرد که چالش‌ها و فرصت‌های اصلی ایران و بریکس در هرگونه تعامل بالفعل و بالقوه در حوزه انرژی چیست.

۲. چهارچوب نظری

با توجه به نقطه عطف بریکس در متن حاضر، شاید گمان شود نظریه‌های مربوط به توسعه گروه‌ها و سازمان‌ها همچون نهادگرایی لیبرال مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما با توجه به ماهیت و عملکرد گروه بریکس که اولاً گفته می‌شود ابزار هژمونی چین در برابر آمریکا بوده و ثانیاً عملکرد موازنه‌سازی این گروه در برابر محور غرب و ثالثاً وجود مسئله عضویت ایران در سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی همچون بریکس و بدبینی و تردیدی که جمهوری اسلامی ایران طی این سال‌ها نسبت به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی داشته و نگاه واقع‌گرایانه مسئولان کشور و سیستم سیاست خارجی به این سازمان‌ها و نهادها، از نظریات واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی در تحلیل مبحث و مسئله حاضر بهره می‌گیریم. مسئله این است که جمهوری اسلامی ایران همواره نگاه بدبینانه به گروه‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه



سازمان‌های غرب‌محور و آمریکا محور داشته است و این سازمان‌ها را ابزار هژمونی آمریکا می‌داند و در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا به عضویت سازمان‌های جنوب محور و نهادهایی که در رقابت با غرب هستند درآید و این‌گونه اقدام به موازنه‌سازی کند؛ در شرایطی که دولت‌ها به دنبال منافع ملی خود و کسب هرچه بیشتر قدرت می‌باشند و در حالت نظام سیاسی آنارشیک، واقع‌گرایان، جایگاهی را برای مطالعه سازمان‌های بین‌المللی در نظر نمی‌گیرند، از دیدگاه این گروه، سیاست بین‌الملل به‌منزله یک بازی مستمر و همیشگی است که هدف آن کسب هرچه بیشتر قدرت است و طبق استدلال واقع‌گرایان همکاری با سایر دولت‌ها یک متغیر مستقل محسوب نمی‌شود، بلکه متغیری وابسته به مؤلفه قدرت است. بنابراین، همکاری غیرممکن نیست، بلکه مشروط به آن است که در خدمت منافع ملی و قدرت باشد و دولت‌ها تنها زمانی دست به همکاری و ائتلاف و حتی تشکیل سازمان‌های بین‌المللی خواهند زد که این کار قدرت آن‌ها را افزایش دهد (سازمند، ۱۳۸۷: ۱۲۱). در هر دو رویکرد کلاسیک و نئورئالیستی، دولت‌ها به‌عنوان نهادی در تلاش برای به حداکثر رساندن قدرت و ایجاد توازن قوا به تصویر کشیده می‌شوند (ozkan and cemcetin, 2016: 86).

واقع‌گرایان بر این باورند که دولت‌ها در نهایت گرفتار هرج و مرج، خودیاری، به حداکثر رساندن قدرت نسبی، امنیت ملی، آمادگی برای جنگ و محاسبات توازن نسبی قدرت، هستند. در واقع، مورگنتا معتقد بود که تمام سیاست‌ها مبارزه برای قدرت است که در آن کشورها در جایی که قدرت یک ملت توسط ملت‌های دیگر محدود می‌شود، برای حفظ منافع ملی خود تلاش می‌کنند. حتی در شرایط هرج و مرج که در آن بازیگران عقلانی خودخواه (دولت‌ها) به دنبال منافع خود هستند، سایه اقدام تلافی‌جویانه آینده، بازیگران منطقی خودخواه (دولت‌ها) را به دنبال همکاری و حفظ نظم بین‌المللی سوق می‌دهد. برای رئالیست‌ها بازیگران غیردولتی، مانند سازمان‌های بین‌المللی، ممکن است خواهان جایگاهی در نظام بین‌المللی باشند، با این حال، آن‌ها معتقدند که چنین بازیگرانی تأثیر قابل توجهی بر روی آنچه در امور جهانی می‌گذرد نخواهند داشت (ozkan and cemcetin, 2016: 91-93).

رئالیست‌ها و نئورئالیست‌ها بر اهمیت اشکال خارجی قدرت، پویایی رقابت سیاسی و نقش تحدیدکننده نظام بین‌المللی تأکید دارند. از منظر نواقعی‌گرایی سیاست منطقه‌گرایی و ظهور ترتیبات منطقه‌ای دارای وجوه مشترکی بسیاری با سیاست شکل‌گیری اتحادها است. بر این اساس، منطقه‌گرایی را می‌باید از طریق نگاه به

منطقه از خارج و نیز جایگاه منطقه در نظام بین‌الملل مورد توجه قرار داد. بدین ترتیب گروه‌بندی‌های منطقه‌ای در واکنش به چالش‌های خارجی به وجود می‌آید. در ارتباط با ترتیبات اقتصادی و امنیتی منطقه‌ای که توسط دولت‌های ضعیف ایجاد می‌گردد، نواقعی‌گرایی روند فعالیت‌های آن‌ها را وابسته به سیاست‌های و ایستارهای قدرت‌های بزرگ می‌داند. در مقابل، به‌جز نادیده گرفتن پتانسیلی که نهادهای منطقه‌ای ممکن است در تأثیرگذاری بر رفتار دولت‌های مستقل داشته باشند، به‌طور کلی توجهی به فرایندهای منطقه‌ای از سوی پژوهشگران متقاعدکننده واقع‌گرایانه صورت نگرفته است. حتی در جایی که واقع‌گرایان به فرایندهای منطقه‌ای توجه کرده‌اند، عموماً هدف برجسته کردن انگیزه‌های ابزاری دولت‌محور دولت‌های قدرتمند در پیگیری منافع اساساً ملی و نه منطقه‌ای بوده است (Beeson and Brown, 2021: 5).

فرضیه مهم نئورئالیستی این است که دولت‌ها به دلیل ترس از نحوه توزیع سود، تمایل زیادی به همکاری ندارند. همان‌طور که والتز استدلال می‌کند، «دولت‌ها به میل خود را در موقعیت‌های افزایش وابستگی قرار نمی‌دهند. در یک سیستم خودیاری، ملاحظات امنیت، منفعت اقتصادی را تابع منافع سیاسی می‌کند». اما اگر بگوییم که نئورئالیست‌ها همکاری بین‌المللی را غیرممکن می‌دانند، غیرواقع‌بینانه است (G. Brooks, 1997: 467). مورگنتا سازمان‌های بین‌المللی را نهاد‌های بین دولتی تلقی می‌کند که تنها برای کسب قدرت یا حل مشکل صلح می‌توان از آن‌ها بهره گرفت. والتز و گیلپین نیز دیدگاهی همانند مورگنتا به سازمان‌های بین‌المللی دارند. از نظر این گروه از پژوهشگران، سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان ابزار سیاست‌گذاری دولت‌ها تلقی می‌شوند و متغیری مستقل از قدرت دولت‌ها نیستند، بلکه وابسته به آن‌ها هستند. به‌عنوان نمونه، والتز تأکید می‌کند که دولت‌ها کنشگران اصلی نظام بین‌المللی محسوب می‌شوند؛ بنابر این طبق نظر متفکرین نئورئالیسم از جمله والتز، دولت‌ها در درون نظام بین‌الملل می‌توانند قواعدی را که برخلاف میل آن‌ها باشد نقض کنند و قواعد جدیدی را ایجاد کنند که منافع آن‌ها را برآورده سازد. والتز همانند گیلپین، بر این اعتقاد است که سیاست بین‌الملل، عرصه توزیع نابرابر قدرت است و در واقع تحلیل سیستمیک ارائه می‌کند. از نظر آن‌ها، سازمان‌های مهم بین‌المللی، همچون سازمان ملل متحد هم در واقع در خدمت قدرت‌های اصلی و هژمون هستند (سازمند، ۱۳۸۷: ۱۲۳).



این استدلال که دولت بازیگر اصلی در روابط بین‌الملل است وجود سایر بازیگران فردی و جمعی را انکار نمی‌کند. همان‌طور که ارنست هاس قاطعانه بیان می‌کند، بازیگران در روابط بین‌الملل آن دسته از نهادهایی هستند که قادر به طرح مطالبات مؤثر هستند؛ نمی‌توان به‌طور پیشینی پاسخ داد که این موجودات چه چیزی یا چه کسانی هستند. با این حال، دولت بازیگر اصلی است، زیرا ماهیت دولت و الگوی روابط بین دولت‌ها مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده ماهیت روابط بین‌الملل در هر لحظه است. اگرچه ظهور مشکلات جهانی اکولوژیکی و مرتبط با آن سازماندهی قابل مقایسه در امور انسانی را ایجاد می‌کند، اما تسلط مفهوم دولت-ملت در ذهن انسان‌ها بیش از پیش محکم‌تر می‌شود. تأثیرات مبهم این تحولات معاصر را می‌توان در سه جنبه به‌ظاهر متناقض سیاست بین‌الملل کنونی ذکر کرد: ۱. ظهور ابر قدرت؛ ۲. حرکت به‌سوی یکپارچگی منطقه‌ای؛ ۳. تکثیر دولت-ملت‌های جدید و جنبش‌های جدایی در دولت-ملت‌های قدیمی‌تر. این تحولات متناقض نشان می‌دهد که اندازه و توزیع نهادهای سیاسی در عصر ما هنوز مشخص نشده است (Gilpin, 1984: 299-301). واقع‌گرایان می‌دانند که دولت‌ها به دنبال منافع مطلق هستند و نگران تبعیت هستند. واقع‌گرایان استدلال می‌کنند که علاوه بر نگرانی‌ها در مورد تقلب، دولت‌ها در ترتیبات همکاری نیز نگران هستند که شرکایشان ممکن است از همکاری که انجام می‌دهند سود بیشتری ببرند. برای واقع‌گرایان، یک دولت هم بر منافع مطلق و هم نسبی خود از همکاری تمرکز می‌کند. پس واقع‌گرایی متوجه می‌شود که حداقل دو مانع عمده برای همکاری بین‌المللی وجود دارد: نگرانی دولت در مورد تقلب و دوم نگرانی دولت در مورد دستاوردهای نسبی (M. Grieco, 1988: 2). بر اساس نظر واقع‌گرایان، دولت‌ها اغلب حتی در مواجهه با منافع مشترک از همکاری با یکدیگر، شکست می‌خورند. سرانجام نهادهای بین‌المللی فقط بر چشم‌انداز همکاری به‌طور حاشیه تأثیر می‌گذارند (M. Grieco, 1988: 3). واقع‌گرایان اولین کسانی هستند که به این نکته اشاره می‌کنند که سازمان‌های بین‌المللی رسمی در نهایت یا تحت تسلط قدرتمندترین دولت‌ها هستند یا به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که به امور بین‌الملل ربطی نداشته باشند. اما واقع‌گرایان از نوع دیگری از موازنه‌سازی با نام موازنه‌سازی نرم نام می‌برند که عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از نظر آن‌ها می‌تواند به این جهت باشد.

نسل جدیدی از واقع‌گرایان اکنون در حال بررسی میزان تلاش دولت‌ها برای استفاده از سازمان‌های بین‌المللی برای دستیابی به اهداف امنیتی خود هستند. البته

هدف از اتحادهای نظامی همیشه همین بوده است و باید آن‌ها را «واقع‌گرایان نرم» بنامیم. این محققین تجزیه و تحلیل می‌کنند که چگونه دولت‌ها از سازمان‌های بین‌المللی برای مشارکت در رفتار «تعادل نهادینه شده» استفاده می‌کنند، که منظور از آن استفاده از فشارها و تهدیدها در نهادهای چندجانبه به منظور تأمین منافع امنیتی آن‌هاست. این رئالیسم جدید قدرت و علاقه را در طیف وسیعی از نهادهای چندجانبه ظاهراً «همکار» در کار می‌بیند (martin and simmons, 2012: 330). بهترین مبنای نظری برای مفهوم موازنه نرم توسط رابرت پاپ ارائه شده است. بنا بر دیدگاه پاپ، هدف از ایجاد موازنه نرم را می‌توان خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری بدون مقابله مستقیم دانست. موازنه از نظر والت به معنای هماهنگی هوشمندانه فعالیت‌های دیپلماتیک هر بازیگر برای محدودسازی و شکل دادن به نتایجی مخالف ترجیحات رقیب است. واقع‌گرایان متوجه این نکته هستند که توازن تنها راه مقابله با نظام تک‌قطبی است اما نه به شکل سنتی آن که شدید است و استدلال می‌کنند که دولت‌ها ممکن است موازنه نرم را از بین موازنه ارتجاعی و موازنه شدید انتخاب کنند، در واقع موازنه نرم ترکیبی از عناصر نظریه موازنه قدرت ساختاری والتز و نظریه موازنه تهدید والت را در بردارد (مرزبانی و پلونده، ۱۳۹۹: ۹).

با توجه به آنچه گفته شد، بر اساس دیدگاه‌های رئالیستی، نظام بین‌الملل یک نظام آنارشیک و خودیار است که به دلیل احتمال تقلب و محاسبه دستاوردهای نسبی، همکاری و تشکیل سازمان‌های کارآمد منطقه‌ای و بین‌المللی جایگاه چندانی ندارد، مگر اینکه در خدمت اهداف اعضا (به‌ویژه دولت‌های قدرتمند) باشد. با توجه به این‌که جمهوری اسلامی ایران، نگاهی رئالیستی و واقع‌گرایانه به سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه سازمان‌های بین‌المللی با محوریت غرب دارد، سیاست و روابط خارجی آن بر اساس این اصل تنظیم و هدایت می‌شود که سازمان‌های بین‌المللی تأمین‌کننده منافع دولت‌های بزرگ و کشورهای غربی و هژمونی آمریکا است. در نهایت، هیچ‌گاه ماهیت و کارکرد بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی را به رسمیت نشناخته و به مقابله با آن‌ها برخاسته و تنها گاهی از این سازمان‌ها به‌عنوان تریبونی برای بیان دکترین خود بهره گرفته است.

در سال‌های اخیر با به چالش کشیده شدن قدرت غرب و هژمونی آمریکا و ظهور قدرت‌های همچون چین، در مقابل قدرت‌های غربی و سازمان‌های بین‌المللی غرب-محور، بر اساس روابط جنوب-جنوب و با محوریت قدرت‌های نوظهور، سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بسیاری مانند پیمان شانگهای و گروه بریکس شکل گرفته



است که جمهوری اسلامی ایران بر اساس دیدگاه رئالیستی خود و به‌منظور کسب قدرت (منافع نظامی و سیاسی دولت) در عرصه بین‌المللی، ایجاد محور جنوب در مقابل شمال (موازنه قوا) و بهره‌گیری از مزایای اقتصادی (مرکانتیلیستی)، علاقه‌مند به عضویت و شرکت در این سازمان‌ها است؛ چرا که بر اساس دیدگاه رئالیستی، همکاری غیرممکن نیست، بلکه زمانی که در اختیار منافع ملی و قدرت باشد می‌توان از آن بهره‌گرفت و این مهم به‌ویژه در دولت سید ابراهیم رئیسی که سیاست خارجی آن بر محور نگاه به جنوب و جنوب‌گرایی بوده است با جدیت پیگیری شد، هرچند گاهی در محافل علمی گفته می‌شود که سازمان‌هایی مانند شانگهای و بریکس تحت هژمونی چین می‌باشند اما جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در کنار چین از مزایای این سازمان‌ها در جهت تأمین منافع خود بهره‌برد.

۳. گروه بریکس؛ ماهیت و اهداف

بریکس (BRICS) نام گروهی به رهبری قدرت‌های اقتصادی نوظهور است که از به هم پیوستن حروف اول نام انگلیسی کشورهای عضو یعنی برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی تشکیل شده است. در ابتدا نام این گروه بریک نام داشت اما پس از پیوستن آفریقای جنوبی، به بریکس تغییر نام یافت. شکل‌گیری گروه بریک (بدون احتساب آفریقای جنوبی)، به‌عنوان مفهومی مرتبط با بازارهای مالی، توسط مؤسسه سرمایه‌گذاری گلدمن ساکس، بر وزن رو به رشد اقتصادهای نوظهور تأکید می‌کرد. بر اساس دیدگاه‌های مرتبط با بازار، بریک به دلیل ناهمگونی زیاد اعضایش، صرفاً یک گروه اقتصادی و نه سیاسی بود؛ اما اعضا همواره تلاش می‌کردند روابط خود را در سطح سیاسی و دیپلماتیک گسترش دهند. حداقل در مورد برزیل، این کشور از سال ۲۰۰۲ به بعد همواره تلاش کرد با ایجاد استراتژی‌های توسعه‌ای و تجارت که چندان متکی به محور آمریکا و اتحادیه اروپا نبود، روابط خود را با چندین کشور در آفریقا و با چین و روسیه افزایش دهد. پیوستن آفریقای جنوبی به این مجمع در سال ۲۰۱۱، نقطه عطفی برای چشم‌انداز جانب‌دارانه اقتصادی بازار مالی بود، زیرا از نقطه نظر کاملاً اقتصادی آفریقای جنوبی در سطح سایر کشورهای بریک نبود. پیوستن آفریقای جنوبی نشانگر یک موضع سیاسی روشن به‌منظور ایجاد یک محور قدرت جنوب - جنوب جدید بود. درحالی‌که هماهنگی سیاسی بین کشورهای عضو تا حدودی به‌سرعت افزایش یافت، جریان‌های تجاری درون بریکس هنوز نسبتاً پایین

است، البته تجارت جداگانه هر یک از اعضا با چین به صورت روشنی در رواج است (Felício, 2014: 8).

بریکس هنگام شروع سهم کمی بیش از ۱۰ درصد در تولید ناخالص داخلی جهانی (GDP) و کمتر از ۴ درصد در تجارت جهانی در سال ۱۹۹۰ را دارا بود، اما بعد از دو دهه حدود ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان و ۱۵ درصد تجارت جهانی را به خود اختصاص داد. افزایش تولید ناخالص داخلی بیانگر آن است که اندازه اقتصادی بریکس برحسب سهم آن در تولید ناخالص داخلی جهان طی دو دهه ۱۵۰ درصد افزایش یافته است. علاوه بر این، همه کشورهای بریکس در حال حاضر عضو فعال نهادهای مهم بین‌المللی و چندجانبه مانند سازمان تجارت جهانی، سازمان ملل متحد و گروه ۲۰ (G-20) هستند. بریکس شاخص‌های مختلف دیگری مانند روند ورودی و خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، باز بودن تجارت، تراز حساب جاری، ذخایر ارزی و نیروی کار فعال اقتصادی دارد که می‌تواند آن را به یک نیروی قدرتمند برای محاسبه در آینده تبدیل کند. یکی از نمونه‌های اهمیت این گروه برای اقتصاد جهانی با تعهد جمعی کشورهای بریکس برای کمک ۷۵ میلیارد دلاری در اجلاس سران G-20 در سال ۲۰۱۲ در لوس کابوس، مکزیک، برای جلوگیری از سرایت بحران منطقه یورو به بازار جهان بازتاب یافت (Singh, 2014: 3). به‌ویژه از سال ۲۰۰۸ یعنی سالی که بحران مالی بین‌المللی آغاز شد، پیش‌بینی شد که چین و هند در آینده بزرگ‌ترین تأمین‌کننده کالا و خدمات تولیدی خواهند بود، درحالی‌که در کنار آن برزیل و روسیه نیز کشورهای کلیدی در عرضه مواد خام خواهند شد. بحران مالی، درک ناتوانی آمریکا در اعمال کنترل بر حاکمیت جهانی و همچنین ناتوانی اتحادیه اروپا در جایگزینی یا تکمیل ایالات متحده را در وظیفه رهبری جامعه بین‌المللی، حداقل از نقطه نظر اقتصادی، تشدید کرد (Doval, 2015: 4-5).

در ماه اوت ۲۰۲۳ آفریقای جنوبی میزبان نشست سه روزه گروه بریکس بود و قدرت خود را بدون ایجاد نگرانی برای شرکای غربی، افزایش داد. بزرگ‌ترین سیاست این نشست این بود که اعلام شد از اول ژانویه ۲۰۲۴، شش کشور آرژانتین، اتیوپی، امارات متحده عربی، ایران، عربستان سعودی و مصر نیز می‌توانند به جمع این گروه اضافه شوند. گسترش بلوک از پنج عضو به یازده عضو، گروهی با اندازه اقتصادی چشم‌گیر ایجاد خواهد کرد. یک بریکس یازده عضوی، سهم این بلوک از جمعیت جهان را از ۴۱ درصد به ۴۶ درصد در سال ۲۰۲۴، سهم آن از تولید ناخالص داخلی جهانی بر حسب دلار آمریکا از ۳۳ درصد به ۳۸ درصد و سهم



آن از صادرات کالاهای جهانی را از ۲۰ درصد به ۲۳ درصد خواهد رساند. در مقابل، G-7 متشکل از آمریکا، کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن و بریتانیا، هنوز تنها ۱۰ درصد از جمعیت جهان، ۲۹ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی با دلار آمریکا و ۲۹ درصد را از صادرات کالاهای جهانی به خود اختصاص می‌دهند (The Economist Intelligence Unit Limited 2023).

گروه بریکس به‌عنوان یک قطب قدرت در حال ظهور شناخته می‌شوند که از طریق ابزار اقتصادی سعی در بیشینه‌سازی قدرت خود در مناسبات جهانی دارند. در واقع، گروه بریکس را می‌توان یک باشگاه اقتصادی با گرایش‌های سیاسی، نظامی و امنیتی دانست که با پیشرفت در رشد و توسعه اقتصادی، موجب ایجاد یکی از قطب‌های اصلی ساختار چند قطبی نظام بین‌الملل شده‌اند. کشورهای بریکس به این نتیجه رسیده‌اند که رشد جایگاه آن‌ها در سطح نظام بین‌الملل مستلزم تقویت توان اقتصادی و رشد اقتصادی این کشورهاست.

بریکس برای مقابله با گروه G-8 و گروه G-20 تشکیل شده است تا اعضای این گروه بتوانند از یکه‌تازی غرب و آمریکا در فضای اقتصادی جهان جلوگیری کنند و از این طریق در مناسبات مالی بین‌الملل، حرف‌های بیشتر و جدی‌تری برای گفتن داشته باشند؛ در شرایطی که چین، روسیه، هند، برزیل و آفریقای جنوبی، ساختاری ناهمگون دارند و بایدها و نبایدهای اقتصادی و حتی نظام سیاسی‌شان شباهتی به هم ندارد، گرد هم آمده‌اند تا بلکه بتوانند نظام جهانی اقتصاد را از سلطه قدرت‌های برتر غرب خارج کنند (منصوری، ترابی، حیدرپور، ۱۴۰۱: ۱۱۷-۱۰۸). در راهبرد همکاری اقتصادی ۲۰۲۵ این گروه که در اجلاس ۲۰۲۰ مسکو به تصویب اعضا رسیده است، سه بسته به شرح زیر معرفی شده‌اند:

۱. بسته «تجارت، سرمایه‌گذاری، فاینانس» مرتبط با موضوع شرکت‌های کوچک و متوسط؛
۲. بسته «اقتصاد دیجیتال» مرتبط با موضوعاتی نظیر تحول دیجیتال، صنعت و نوآوری؛
۳. بسته «توسعه پایدار» در موضوعاتی نظیر امنیت غذایی و توسعه منابع انسانی.

در سال ۲۰۲۱ نیز نقشه اجرای این سه بسته در دهلی‌نو به تصویب اعضا رسیده است. از اهداف اصلی این پیمان، «به رسمیت شناختن سیستم‌های چندجانبه تجاری و مالی در اقتصاد جهانی» و «رشد متوازن و توسعه همه‌جانبه و فراگیر» ذکر

شده است؛ سیاست‌های کلان این گروه شامل «تجارت»، «سرمایه‌گذاری»، «شرکت‌های خرد، کوچک و متوسط»، «تأمین مالی»، «تغییرات اقلیمی»، «انرژی»، «توسعه زیرساخت»، «امنیت غذایی» و «توسعه انسانی» می‌شود (ترابی‌فرد، ۱۴۰۱: ۵). در بیانیه هشتمین اجلاس بریکس به میزبانی هند در اکتبر ۲۰۱۶ آمده است که «ما به ماهیت جهانی چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی کنونی که جامعه بین‌المللی با آن مواجه است توجه داریم و این دیدگاه خود را تکرار می‌کنیم که تلاش‌های بین‌المللی برای رفع این چالش‌ها، ایجاد صلح پایدار و همچنین انتقال به یک نظم بین‌المللی چند قطبی عادلانه‌تر و دموکراتیک‌تر، نیاز به یک رویکرد جامع، هماهنگ و مصمم دارد» (BRICS information centre, 2017). در بیانیه یازدهمین اجلاس گروه بریکس در برزیل سال ۲۰۱۹، آمده است که «ما تعهد خود را به توسعه پایدار در سه بُعد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی به صورت متوازن و یکپارچه اعلام می‌کنیم. همه شهروندان ما، در تمام بخش‌های سرزمین‌های مربوطه، از جمله مناطق دورافتاده، شایسته بهره‌مندی کامل از مزایای توسعه پایدار هستند. ما بر اهمیت اجرای دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار تأکید می‌کنیم و خواستار تلاش مضاعف برای اجرای به موقع آن هستیم» (Official website of Russia's, 2020).

کشورهای عضو بریکس با برخورداری از رشد سریع اقتصادی و کسب جایگاه ویژه در اقتصاد بین‌الملل درصدد هستند تا به شکل تدریجی بر روند تصمیم‌گیری‌های ویژه نظام بین‌الملل اثرگذار باشند و با اصلاح نهادهای مالی و سیاسی بین‌المللی، نظام جدیدی از حاکمیت بین‌المللی را طراحی کنند. کشورهای بریکس خواهان واگذاری بخشی از قدرت آمریکا و اروپا به آن‌ها برای همکاری بیشتر آنان در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی هستند؛ بنابراین هدف اصلی بریکس تأسیس و ایجاد نظم جهانی عادلانه‌تر و منصفانه‌تر، به‌ویژه از طریق اصلاح نهادهای مالی بین‌المللی کنونی است (مرزبانی و پلونده، ۱۳۹۹: ۱۲). با توجه به داده‌ها و شواهد موجود می‌توان گفت که گروه بریکس از ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی بسیاری در عرصه بین‌الملل برخوردار است و جمهوری اسلامی ایران با عضویت رسمی در این گروه در ژانویه ۲۰۲۴ و بعد از رفع موانع و چالش‌های موجود، می‌تواند از مزایای عضویت در این گروه بهره‌مند گردد؛ در راه ایجاد جهانی عادلانه‌تر و مقابله با نظام تک‌قطبی و هژمونی آمریکا تلاش کرده و ایجاد موازنه‌سازی کند و در نهایت از توان این گروه جهت توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و تجاری، امنیت انسانی و غذایی و ... خود استفاده نماید. همان‌گونه که واقع‌گرایان بیان می‌کنند، کشورها از سازمان‌های



بین‌المللی جهت کسب منافع و افزایش قدرت خود استفاده می‌کنند و سازمان‌ها ابزار دولت‌ها جهت برقراری موازنه قدرت می‌باشند، گروه بریکس نیز می‌تواند یک ظرفیت و یک ابزار قوی برای اعضای خود باشد.

۴. بریکس؛ ابزار موازنه‌گری

بریکس قبل از آنکه یک مجمع و گروه برای تسهیل و ارتقای همکاری‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کشورهای عضو در محور جنوب - جنوب باشد، می‌تواند یک ابزار اقتصاد سیاسی بین‌المللی برای موازنه‌گری در برابر شمال و به چالش کشیدن محور غرب و هژمونی آمریکا باشد و حتی شاید بتوان گفت بیشترین نیت و هدف چین و در کنار آن روسیه برای تشکیل این گروه همین مسئله رقابت با قدرت هژمونی آمریکا و سازمان‌های آمریکا محور باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند با عضویت در این گروه، از این فرصت جهت پیگیری اهداف خود، رقابت با آمریکا، به چالش کشیدن نظام بین‌الملل غرب‌محور و اقتصاد لیبرال و نظم جهانی موجود، استفاده کند و در کنار آن از منابع و ظرفیت‌های جنوب، جهت توسعه خود بهره ببرد. تلاش برای بیان سیاسی و نمایش برتر در حکومت جهانی، ممکن است مهم‌ترین جنبه‌ای باشد که ارتباط گروه بریکس را برجسته می‌کند. در اولین جلسه آن‌ها بیانیه مشترکی به تصویب رسید که در آن، آن‌ها خواستار یک نظم جهانی دموکراتیک‌تر و چند قطبی مبتنی بر همکاری، اقدام هماهنگ و تصمیم‌گیری جمعی همه کشورها شدند. با توجه به بُعد سیاسی، برخی از تحلیلگران ظهور بریکس را به شیوه‌ای نئورئالیستی تفسیر می‌کنند، با این فرض که بریکس می‌خواهد هژمونی آمریکا (و غرب) را به چالش بکشد و آن را متعادل کند (Morazan and other, 2012: 8). یکی از مهم‌ترین اقدامات بریکس جهت مقابله با غرب و آمریکا، به چالش کشیدن هژمونی دلار است. در طول چند سال گذشته سیاست‌گذاران بریکس به‌ویژه چین، تلاش‌های قابل توجهی جهت افزایش معنادار استفاده از ارزهای غیر دلاری انجام داده‌اند. برخی از تلاش‌ها برای گسترش استفاده از ارزهای محلی در تجارت و امور مالی، به‌ویژه شامل روسیه و ایران، به‌وضوح با هدف ایجاد کانال‌های مالی کمتر آسیب‌پذیر در برابر تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده و اروپا صورت می‌گیرد (Greene, 2023: 2).

بریکس در بیشتر دوران موجودیت خود ابزار مفیدی برای روسیه جهت پیشبرد اهداف آن بوده است. هدف اولیه روسیه استفاده از این گروه به‌عنوان ابزاری برای

تقویت موقعیت چانه‌زنی روسیه در برابر غرب بود. با این حال، در پی بحران جاری در اوکراین، بریکس برای روسیه نمادی از یک جایگزین مناسب برای سازش با مقتضیات سیستم بین‌المللی بوده است. در واقع، مسکو از بریکس نه تنها به‌عنوان یک اهرم فشار در برابر غرب در نظام بین‌المللی کنونی، بلکه به‌عنوان پایه و مدلی برای یک سیستم جدید بهره می‌گیرد (Salzman, 2015: 2).

صف‌آرایی بریکس به دنبال نقش بیشتری در اقتصاد جهانی است اما تحقق این چشم‌انداز فوری نیست. با این حال، گروه بریکس بخشی از یک صف‌بندی ضد هژمونیک است که چین و روسیه در قلب این جنبش قرار دارند. جان مرشایمر این مبارزه را در چهارچوبی واقع‌گرایانه قرار می‌دهد و اجتناب‌ناپذیر بودن جنگ بین ایالات متحده و چین را پیش‌بینی می‌کند. روسیه و چین هسته اصلی یک هم‌سویی ضد هژمونیک نوپا اما به‌سرعت در حال توسعه را تشکیل می‌دهند. این فعلاً یک اتحاد نیست و تنش‌های عمیقی بین دو کشور وجود دارد. با این حال، امروزه در امور بین‌الملل، آن‌ها در رد هژمونیک‌شان به شانه هم ایستاده‌اند. بریکس به‌عنوان یک سازمان همکاری ضد هژمونیک، در قلب سیاست‌های جایگزینی نظام تک‌قطبی با نظام چندقطبی قرار دارد (Sakwa, 2019: 2-8).

ویژگی مشترک اصلی کشورهای عضو بریکس، موقعیت آن‌ها به‌عنوان موتورهای اقتصادی نوظهور و این ایده است که آن‌ها قدرت‌های نوظهور مهمی هستند که باید نقش بیشتر و برجسته‌تری در امور جهانی ایفا کنند. آن‌ها جهان‌بینی و عقیده مشابهی دارند که صدای آن‌ها و منافع آن‌ها و کشورهای در حال توسعه در نظم بین‌المللی کمتر دیده می‌شود. آن‌ها قدرت‌های مستقر را رو به زوال می‌بینند و با اقتصاد جهانی غرب‌محور و طرفدار منافع غرب مخالف‌اند، در برابر نهادهای بین‌المللی غرب‌محور که به هنجارها و قواعد بین‌المللی رسمیت می‌دهند مقاومت می‌کنند و مایل‌اند به جای آن‌ها قواعدگذار جهانی باشند. بنابراین، زمینه‌های اصلی همکاری بریکس، آرمان مشترک آن‌ها برای نمایندگی بیشتر در نهادهای بین‌المللی و حمایت مشترک آن‌ها از مفاهیم سنتی حاکمیت دولت و عدم مداخله است (Mottet, 2013: 4).

بریکس به دنبال مقابله کردن با وزن هژمونیک ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌الملل است. اگرچه گفته می‌شود که بریکس قصد ندارد نظم بین‌المللی کنونی را واژگون کند، اما این گروه به چین در موقعیت ضد هژمونیک خود در برابر آمریکا کمک می‌کند، اما هیچ رویارویی مستقیمی در کار نیست. همان‌گونه که در قبل



گفته شد، یکی از وجوه موازنه‌گری از نظر رئالیست‌ها به صورت موازنه‌گری نرم است. موازنه نرم به طور مستقیم برتری نظامی ایالات متحده را به چالش نمی‌کشد، بلکه از ابزارهای غیرنظامی برای عقب انداختن، ناکام گذاشتن و تضعیف سیاست‌های یک‌جانبه این ابرقدرت استفاده می‌کند. توازن نرم مستلزم ایجاد راهبردهای نهادی همچون تشکیل گروه بریکس است. این اقدام قدرت هژمون مستقر را محدود می‌کند و باعث تقویت همکاری بین قدرت‌های نوظهور در بخش‌های مختلف می‌شود و در نهایت می‌تواند در میان مدت توازن اقتصادی را تغییر دهد (da Silva and Gomes, 2019: 35-36). با این حال، هنوز هیچ‌گونه همکاری که به اندازه کافی قوی باشد در میان اعضای بریکس شکل نگرفته است و در نتیجه فعلاً نمی‌توان بریکس را تهدید نامید و نگاه غرب این است که بریکس یک همکاری و شراکت است تا یک اتحاد نظامی خطرناک و نهایتاً اینکه کشورهای بریکس فاقد قدرت نرم لازم و کافی برای به چالش کشیدن هژمونی ایالات متحده هستند و در مقابل قدرت نرم بریکس، آمریکا نیز از قدرت نرم و غیرتوسعه‌طلبانه خود برای دفاع از هژمونی (واقع‌گرایی تدافعی نئورئالیست‌ها)، بهره می‌گیرد (Adnan, 2014: 34).

بریکس به عنوان موتور «ظهور دیگران» در مقابل غرب، با هدف حضور در اقتصاد جهانی و داشتن روابط بهتر با کشورهای توسعه یافته شکل گرفته است. از این رو، موفقیت آن تنها به روابط اقتصادی آن با سایر نقاط جهان بستگی ندارد، بلکه به شدت منوط به میزان نفوذی است که می‌تواند در عرصه بین‌المللی به دست آورد. این همان جایی است که چین به عنوان یک بازیگر اصلی در بریکس نقش ایفا می‌کند؛ زمانی که می‌تواند از مزایای استراتژیک مناطق دیگر، علاوه بر مناطق اقتصادی بهره‌برداری کند. این ایده ساختن جهانی است که در آن هژمونی و امپریالیسم با همکاری و رشد سازمان‌یافته جایگزین شود. این در واقع جوهر واقعی «نظم نوین جهانی» و پیامدهای آن است (Sultan, 2016: 96). اقتصاد سیاسی داخلی و منافع بین‌المللی چین و سایر کشورهای بریکس اقتضا می‌کند که برای تغییر شکل حاکمیت اقتصادی جهانی مواضع خود را بیشتر هماهنگ کرده و همکاری بیشتری داشته باشد و چین باید مسئولیت‌ها و اقدامات خود همچون ابتکار کمربند-راه و بانک‌های سرمایه‌گذاری و توسعه را دنبال کند.

کشورهای در حال توسعه و بازارهای نوظهور در تلاش برای ایفای نقش مهم‌تری در حکمرانی جهانی هستند. محیط بین‌المللی کنونی عرصه افزایش رقابت و رویارویی قدرت‌های بزرگ و کشورهای در حال توسعه و نوظهور، همچون اعضای

گروه بریکس، شده است که در حال تغییر در قدرت جهانی به سمت جنوب، قابل مشاهده است. با این وجود، شکاف بزرگی بین نقش واقعی کشورهای در حال توسعه در سیستم جهانی و توانایی آن‌ها برای مشارکت در فرایندهای تصمیم‌گیری جهانی وجود دارد، اقتصاد آن‌ها رشد کرده اما با این حال صدای سیاسی آن‌ها محدود است. به دلایلی از جمله کند شدن رشد اقتصادی، ناتوانی در عمل به وعده‌های اجلاس‌های قبلی، فقدان منافع مشترک و استراتژی‌های چندجانبه جمعی، تفاوت اساسی در سرعت و اولویت‌های توسعه و اختلاف کشورهای عضو در پیشرفت اقتصادی (شتاب در رشد تولید در چند کشور در حال توسعه آسیای شرقی، به‌ویژه چین متمرکز شده است) و دلایل دیگر، باعث شده است تا کارشناسان آینده بریکس را به چالش بکشند. علی‌رغم بحث در مورد توانایی بریکس در شکل دادن به دستور کار جهانی، این مجمع همچنان جامع‌ترین گروه چندجانبه برای ارتقای منافع کشورهای در حال توسعه در سطح جهانی از طریق افزایش همکاری جنوب - جنوب است (Duggan and other, 2022: 469-473).

گروه بریکس هم مانند هر مجمع و مشارکت و همکاری دیگری ممکن است با چالش‌ها و نقصان‌هایی روبه‌رو شود و در مسیر خود با مشکل مواجه گردد، اما آنچه حائز اهمیت و توجه است این است که اعضای این گروه از قدرت اثرگذاری بسیاری در نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی در قالب گروه بریکس برخوردار هستند و می‌توانند در حاکمیت جهانی فعلی و هژمونی آمریکا بر نظم جهانی، تغییر ایجاد کنند و در مقابل شمال موازنه قدرت (بر اساس دیدگاه‌های رئالیستی) ایجاد کنند و این مهم زمانی بیشتر اهمیت پیدا کرده و نمایان‌تر خواهد شد که اعضای بیشتری از جنوب، از جمله ایران، به این گروه اضافه شوند.

۵. سیاست خارجی ایران و گروه بریکس

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شامل سه بخش اسلامی، ایرانی و انقلابی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، وظیفه خود را در صدور انقلاب به سایر کشورها و ملل، حفظ ارزش‌های اسلامی و دفاع از مسلمانان و مستضعفان جهان و مقابله و مبارزه با قدرت‌های مستکبر و امپریالیسم جهانی و تغییر در حاکمیت و ساختار وضع موجود نظام بین‌المللی می‌داند. ایران وضع موجود نظام بین‌المللی و حاکمیت شمال، سرمایه‌داری لیبرال غرب و هژمونی آمریکا را به رسمیت نمی‌شناسد و درصدد تغییر در حاکمیت و ساختار نظام بین‌المللی کنونی و فروپاشی نظام



تک‌قطبی موجود است. جمهوری اسلامی در طول تمام دوران بعد از پیروزی انقلاب همواره سعی کرده به هیچ‌کدام از بلوک شرق و غرب وابسته نباشد و اصل نه شرقی و نه غربی از اصول اولیه و اساسی انقلاب اسلامی بوده است؛ اما آنچه مسلم است، ایران نظم کنونی بین‌المللی به رهبری آمریکا و نظام تک‌قطبی موجود را به رسمیت نمی‌شناسد و خواستار تغییر در وضع موجود نظام بین‌المللی است. یکی از راه‌های مقابله با نظم تک‌قطبی به رهبری شمال، ارتباط با کشورهای جنوب و تقویت روابط بر محور جنوب-جنوب است، تا در مقابل تک‌قطبی محور شمال موازنه قدرت ایجاد شود. بنابر این، در دوران انقلاب اسلامی یکی از اصول اساسی سیاست خارجی همواره روابط با کشورهای جنوب از شرق آسیا تا آفریقا و آمریکای جنوبی بوده است. البته این بدین معنا نیست که ایران روابط خود را با کشورهای شمال صنعتی و سرمایه‌داری قطع کرده است و یک سیاست خارجی تک‌بعدی ایجاد کرده است، بلکه ضمن حفظ روابط در قالب مشخص و نظام‌مند با محور شمال و اتخاذ دیپلماسی چند وجهی، سعی شده است که بیشتر روابط با جنوب و کشورهای در حال توسعه در اولویت باشد. البته کفه ترازو همیشه به سمت روابط با جنوب سنگین نبوده و در برخی دوران با فراز و نشیب‌هایی در سیاست خارجی و تغییر دولت در کشور (ضمن حفظ اصول ثابت سیاست خارجی)، شاهد افزایش میزان روابط با شمال و کشورهای غربی در مقابل جنوب بوده‌ایم. در سال‌های اخیر توجه به محور جنوب و کشورهای در حال توسعه بسیار بیشتر شده است. در چنین شرایطی مسلماً ارتباط با کشورهای محور جنوب در آسیا و آفریقا و سایر نقاط جهان بیشتر شده و در کنار آن تقابل و رقابت با کشورهای شمال و رویارویی با نظام تک‌قطبی با محوریت غرب و نظم غربی و آمریکایی حاکم بر جهان بیشتر می‌شود. در دوران انقلاب اسلامی و به‌خصوص در سال‌های اخیر به‌منظور تحقق سیاست خارجی جنوب‌گرایانه، عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جنوب‌محور همچون بریکس، با جدیت بیشتری پیگیری می‌شود. جمهوری اسلامی، خواستار از بین رفتن نظم تک‌قطبی شمال‌محور به رهبری آمریکا و جایگزینی یک نظم چند قطبی و اهمیت یافتن کشورهای جنوب است و یکی از راه‌های نیل به این هدف، عضویت در گروه بریکس به‌عنوان یک قطب بزرگ جنوب در مقابل شمال و آمریکا است.

ابهام در مورد آینده برجام، تحریم‌های ظالمانه ایالات متحده، بی‌عملی اروپایی‌ها برای جبران خروج ترامپ از برجام و تحریم‌ها و عدم استقلال اتحادیه اروپا از آمریکا، شرایط عینی برای ظهور گفتمان دولت ابراهیم رئیسی را به وجود آورد. در موضوع

برجام و تحریم‌ها، توازن و تعادل یکی از مهم‌ترین مختصات سیاست خارجی موفق در نظام بین‌المللی کنونی بعد از جنگ سرد است که به سمت سیستم چندقطبی حرکت می‌کند. راهبرد متوازن‌سازی و تعامل هوشمند با همه کشورهای جهان و تنوع‌بخشی به دامنه ارتباطات خارجی، می‌تواند به‌مثابه یک واکنش طبیعی در تطبیق با تجارب دیپلماتیک ایران و متناسب با الزامات جهان چند قطبی قلمداد شود. از این‌رو سید ابراهیم رئیسی در مراسم تحلیف ریاست جمهوری در مجلس شورای اسلامی، با اشاره به دگرگونی جهان کنونی تأکید کرد که تأمین منافع ملت‌ها منوط به درک جهان جدید و تعامل راهبردی با قدرت‌های نوظهور و سیاست خارجی موفق و متوازن وابسته است (سلیمانی، ۱۴۰۱، ۱۸-۱۷).

سیاست خارجی ایران از نظر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک، حرکت در جهت آسیا و چرخش ایران به سمت آسیا است. از نظر ژئوپلیتیکی، جنبه انقلابی این محور به معنای حمایت از محور مقاومت در برابر آمریکا و رژیم صهیونیستی و بیرون راندن نیروهای آمریکایی از منطقه است. عمل‌گرایی آن شامل ترویج راه‌حل‌های منطقه‌ای برای مشکلات منطقه‌ای، تنش‌زدایی با رقبای سنتی و نزدیکی استراتژیک بیشتر به بازیگران آسیایی مانند چین است. از نظر ژئواکونومیک، بُعد انقلابی این محور، اقتصاد مقاومتی است، سیاستی واکنشی برای دور زدن تحریم‌های آمریکا و بُعد چندجانبه عمل‌گرایانه، استراتژی اتصال ایران است، به معنای فرایندی فعال برای تبدیل ایران به چهارراهی بین ابتکارات مختلف ژئواکونومیک آسیایی، مانند طرح کمربند و جاده چین و کریدور حمل و نقل بین‌المللی شمال-جنوب (Forough, 2021: 1-2). در طول دهه گذشته، ایران روابط خود با قدرت‌های در حال رشدی مانند چین، روسیه و هند را در شرایط سیستماتیک مشاهده کرده است که به معنای تغییر موازنه اقتصاد سیاسی جهانی به سمت آسیا و فرصت‌هایی است که برای ایران ارائه می‌کند (Saraswat, 2021). در ادامه به منافع و مزایای ناشی از عضویت ایران در گروه بریکس و در مقابل آن چالش‌هایی که گروه بریکس و عضویت ایران در این گروه می‌تواند داشته باشد پرداخته خواهد شد.

۶. منافع عضویت ایران در گروه بریکس

پانزدهمین نشست بریکس در ۲۲ تا ۲۴ اوت ۲۰۲۳ در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی برگزار شد. رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی از رهبران ۶۷ کشور از جمله ایران برای حضور در این اجلاس دعوت کرد.



در این نشست، سیریل رامافوسا رئیس جمهور آفریقای جنوبی اعلام کرد که از کشورهای آرژانتین، مصر، اتیوپی، ایران، عربستان سعودی و امارات متحده عربی برای پیوستن به این گروه دعوت شده است.

«سیریل رامافوسا»، در افتتاحیه پانزدهمین نشست بریکس گفت: «کشورهای بریکس نماینده یک‌چهارم از اقتصاد جهان، یک‌پنجم از تبادلات تجاری و ۴۰ درصد از جمعیت جهان هستند». «لوئیس ایناسیو لولا دا سیلوا»، رئیس جمهوری برزیل نیز در این نشست گفت: «غول آمریکای جنوبی به آفریقا بازگشته است تا روابط تجاری، که در دهه گذشته یک‌سوم کاهش یافته است، تحت طرح همکاری جنوب - جنوب، که شامل ائتلاف دولتی با بخش خصوصی و تأمین مالی پروژه‌های استراتژیک از طریق بانک توسعه جدید (بانک بریکس) است، قوت بگیرد.

«ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه نیز در این نشست بر تعمیق همبستگی خود و همکاری با دیگر کشورها، با بازارهای در حال شکل‌گیری و کشورهای در حال توسعه و پیشبرد چند قطبی‌گرایی در جهان و ایجاد دموکراسی در روابط بین‌المللی و مهم‌تر از همه دلارزدایی در بریکس تأکید کرد. «نارندرا مودی»، نخست‌وزیر هند نیز در نشست بریکس گفت: «هند موتور رشد جهان خواهد بود. انجام اصلاحات در سهولت داد و ستد در هند باعث بهبود عقاید سرمایه‌گذاران شده است». وی افزود: «درآمد هندی‌ها طی ۹ سال گذشته، سه برابر شده است». «شی جین پینگ» رئیس جمهور چین نیز در اجلاس بریکس گفت: «جهان شاهد تغییرات بی‌سابقه‌ای است و جامعه بین‌المللی بر سر دوراهی قرار دارد؛ ما خواهان جنگ سرد جدیدی نیستیم، ما خواهان ثبات و رفاه هستیم و این منطبق توسعه انسانی است». او گفت که پکن به تقویت شرکت راهبردی در قالب بریکس و پیشبرد دموکراسی در روابط بین‌المللی و جهان چند قطبی ادامه خواهد داد (خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۲).

با توجه به داده‌های موجود و سخنان اعضای بریکس، به اهمیت و نقش گروه بریکس در جامعه جهانی و نظام بین‌المللی پی خواهیم برد و می‌توان گفت عضویت ایران در این گروه، مسلماً منافع و موقعیت‌های بسیاری برای ایران، ایجاد خواهد کرد که در ذیل این جستار به مواردی از آن به اختصار اشاره خواهیم کرد.

۶-۱. قدرت اقتصادی بریکس

تقویت قدرت اقتصادی کشورها در برابر قدرت برتر جهانی یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های عملی نمودن موازنه نرم است. با تأکید بر این سیاست، قدرت‌های نوظهور جهانی

می‌توانند در ابعاد مختلف موازنه قدرت تک‌قطبی جهانی را به چالش کشیده و اهداف خود را در سطح جهان دست یافتنی‌تر نمایند. قدرت‌های نوظهور بریکس نیز از این قاعده مستثنا نیستند. کشورهای عضو بریکس در تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه و رشد اقتصادی، از کشورهای سرآمد اقتصادی دنیا محسوب می‌شوند (خرمشاد و سیفی، ۱۳۹۸: ۵۳-۵۰). شاید بتوان قدرت اقتصادی بریکس را مهم‌ترین فرصتی دانست که کشورهای در حال توسعه را به مشارکت و همراهی در این گروه ترغیب کرده است. چین در سال ۲۰۲۲ با حدود ۱۸ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی پس از آمریکا در جایگاه دومین قدرت اقتصادی جهان قرار گرفته است. از آنجا که بریکس یک گروه بین‌المللی برای همکاری میان اقتصادهای رو به رشد است، برخلاف سایر گروه‌ها مثل «جی-۷» ساختار بسته‌ای ندارد و همچنین پیشی گرفتن میزان رشد تولید ناخالص داخلی آن از «جی-۷»، منجر به ایجاد چشم‌انداز روشنی برای بریکس و جذابیت آن در میان کشورهای در حال توسعه شده است (فلاحی ۱۴۰۲: ۱۶-۱۵). جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با عضویت در بریکس، از ظرفیت‌ها، توانایی‌ها و تجربیات این کشورها جهت توسعه و پیشرفت اقتصادی خود بر اساس رویکرد جنوب و در مقابل رویکرد نظام سرمایه‌داری بهره‌گیری کند. ایران با برقراری روابط اقتصادی و تجاری نزدیک‌تر با اعضای بریکس، می‌تواند فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تجارت در کشور را افزایش دهد و به بازارهای جدید و منابع بیشتری از سرمایه دسترسی پیدا کند.

۲-۶. ایجاد نظام چندقطبی توسط بریکس

همان‌گونه که رئالیست‌ها تأکید دارند اگر یک دولت، قدرت فوق‌العاده زیادی داشته باشد از قدرت خود استفاده می‌کند و به کشورهای ضعیف حمله می‌کند. این امر موجب می‌شود دولت‌هایی که در معرض خطر هستند برای پیوستن به ائتلاف‌های تدافعی انگیزه پیدا کنند. در نظام تک‌قطبی به رهبری آمریکا، سایر کشورها به خصوص کشورهای در حال توسعه جنوب، در معرض تهدیدات اقتصادی، سیاسی و نظامی بسیاری توسط کشورهای توسعه یافته شمال به رهبری آمریکا قرار دارند. به همین دلیل، کشورهای بریکس جهت ایجاد مقابله با تهدید و موازنه‌گری سخت و نرم با رقیب، با یک ائتلاف به دنبال توازن و در پی ایجاد نظام بین‌المللی چندقطبی هستند. در وضعیت نظام چندقطبی که با کاهش قدرت و تأثیرگذاری آمریکا همراه است، جمهوری اسلامی ایران زمینه مساعدی را برای تأمین منافع ملی خود در



عرصه‌های سیاسی و اقتصادی فراهم می‌بینند. در واقع نظم چندقطبی را می‌توان به نوعی نظم مطلوب و البته نه آرمانی جمهوری اسلامی ایران در فضای بین‌المللی کنونی دانست. در این فضا جمهوری اسلامی ایران می‌تواند بدون تحمل فشارهای آمریکا و در فضای توزیع قدرت، نقش منطقه‌ای و حتی جهانی خود را افزایش دهد (خرمشاد و سیفی، ۱۳۹۸: ۵۸). اقتصاد جهانی در حال تغییر یک پارادایم است، از الگوی اقتصادی تحت سلطه غرب به الگوی پیچیده‌تر و چند قطبی. مراکز مصرف، تولید و نوآوری، دیگر صرفاً در اقتصادهای غربی متمرکز نیستند بلکه به سمت اقتصادهای نوظهور در مناطق و قاره‌های مختلف همچون گروه بریکس تغییر یافته‌اند (خردمندان و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۶).

۳-۶. ساختار مالی بریکس

در اجلاسی که در فورتالزا برزیل در سال ۲۰۱۴ برگزار شد، پنج کشور تشکیل‌دهنده بریکس در مورد تأسیس مؤسسات مالی خود به توافق رسیدند. این ساختار مالی دارای دو بخش است: «بانک توسعه جدید» و «قرارداد اندوخته احتیاطی». بانک توسعه جدید به‌منظور اهداف زیرساختی و توسعه پایدار، هم به کشورهای بریکس و هم سایر اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور، وام می‌دهد. در این زمینه، کشورهای در حال توسعه به دنبال منبع جدید تأمین مالی با شرایط انعطاف‌پذیرتر هستند. قرارداد اندوخته احتیاطی، یک توافق بین بانک‌های مرکزی بریکس، برای حمایت متقابل در هنگام بحران ناگهانی ارز است. این دو مؤسسه به دنبال نارضایتی مداوم بریکس از صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی ایجاد شدند. حتی پس از چندین دوره اصلاحات، پنج کشور بریکس با وجود بیش از ۴۰ درصد از جمعیت جهان و بیش از یک‌پنجم تولید ناخالص داخلی جهانی، کمتر از ۱۳ درصد از حق رأی در بانک جهانی را در اختیار دارند. ناهماهنگی بین قدرت اقتصادی و حق رأی در صندوق بین‌المللی پول نیز قابل توجه است. در اینجا، اقتصادهای بریکس تنها از ۱۱ درصد آرا برخوردار هستند (Schollmann, 2014: 1). با توجه به تحریم‌ها علیه ایران و عدم سازگاری ایران با نهادهای مالی به محوریت غرب و آمریکا و در مقابل همکاری ضعیف و نامناسب این نهادها با ایران، ساختار مالی بریکس، می‌تواند جایگزین مناسبی برای ایران جهت انجام عملیات مالی آن همچون اخذ وام باشد.

۴-۶. جایگزینی سوئیفت توسط بریکس

بریکس در حال بررسی یک سیستم پرداخت جهانی جدید برای تجارت بین الملل است که جایگزینی برای سوئیفت خواهد بود. آنتون سیلوانوف، وزیر دارایی روسیه، می گوید: «این امر به بریکس اجازه می دهد تا به تلاش های دلارزدایی خود ادامه دهد و از نفوذ غرب بر پرداخت های مالی جهانی فاصله بگیرد. به همین دلیل این موضوع باید توسط مقامات مالی و آژانس های مالی کشورهای عضو بریکس مورد بحث قرار گیرد» (Karbalaei, 2023). روسیه به عنوان یکی از مهم ترین اعضای بریکس در سال ۲۰۱۴ به دلیل الحاق شبه جزیره کریمه به خاک خود از سیستم سوئیفت بین المللی منع شد. در همان سال سیستم پیام رسان مالی روسیه با نام، (SPFS) به عنوان جایگزین سوئیفت بین المللی راه اندازی شد. چین نیز به منظور کاهش آسیب پذیری در مقابل تحریم ها و جنگ تجاری آمریکا، سیستم پرداخت بین بانکی فرامرزی چین (CIPS) را راه اندازی کرده است. پکن و مسکو از طریق سامانه های بومی بدون هیچ گونه محدودیتی اطلاعاتی مشابه به پیام های سوئیفت ارسال می کنند. اما مسئله این است که این شبکه های پیام رسان مالی بیشتر کارکرد داخلی دارند و فعلاً به طور مشترک میان چند کشور عمل نمی کنند، اما قابلیت اتصال به بانک های کشورهای عضو بریکس را دارند. ایجاد شبکه سوئیفت بین کشورهای عضو بریکس، یک فرصت قابل توجه برای اعضا محسوب می شود. امکان توافق میان اعضای بریکس برای راه اندازی سیستم موازی سوئیفت در آینده، دور از انتظار نیست. قابل ذکر است که جمهوری اسلامی ایران به دلیل قرار داشتن تحت تحریم های ظالمانه بین المللی از دسترسی به سوئیفت محروم است (فلاحی، ۱۴۰۲: ۱۴).

۵-۶. انرژی و اعضای بریکس

کشورهای نوظهور اقتصادی از جمله چین، هند، برزیل و روسیه رقابتی جدی را در روند منابع انرژی جهانی در مقایسه با دیگر کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه آغاز کرده اند و ایران به دلیل برخورداری از منابع غنی هیدروکربنی در کنار رشد اقتصادی آن در حوزه منطقه ای و حتی بین المللی اهمیت بیشتری پیدا کرده است. بر همین اساس، گسترش ارتباط با کشورهای حوزه بریکس نیز از اولویت های نخست ایران به شمار می رود. مناسبات رو به جلو میان چین، روسیه و هند به همراه دیگر اعضای بریکس و رویکرد این گروه در قبال ایران، به همراه تقاضای فزاینده دو قدرت بزرگ آسیا، ظهور دوباره روسیه ای مستقل در روابط بین الملل که قدرت آن با منابع



انرژی تقویت شده است، این زمینه را برای تهران به وجود آورده است تا به شرکای مهم در حوزه انرژی و اقتصادی بیندیشد که البته با جهت‌گیری سیاست خارجی تهران و تمایل بیشتر به شرق به‌ویژه کشورهای چین و روسیه هم‌خوانی دارد و می‌تواند زمینه جذب سرمایه‌های بیشتر را در حوزه انرژی از طریق تشکیل کنسرسیوم شرکت‌های ملی نفت اوراسیا و همچنین توسعه بازارهای این عرصه به همراه تقویت مناسبات منطقه‌ای را در این ارتباط فراهم آورد و در نتیجه می‌تواند تأثیر منفی تحریم‌ها را نیز خنثی نماید (ولی‌زاده، هوشی سادات، ۱۳۹۲: ۱۱۰). جمهوری اسلامی ایران پس از تحریم‌ها ثابت کرده است که یکی از روش‌های مؤثر در سیاست خارجی به‌منظور دستیابی به اهداف و منافع ملی، استفاده از ابزارهای اقتصادی است. جمهوری اسلامی ایران امیدوار است که در صورت عدم همکاری غرب و کشورهای شمال، شرکت‌های چینی و روسی در قالب بریکس بتوانند فروش نفت و گاز ایران را تضمین کنند (خردمندان و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۸).

۶-۶. همکاری جنوب-جنوب

بریکس، همکاری جنوب-جنوب را با به اشتراک گذاشتن تجربیات توسعه و نیز بسط همگرایی تقویت کرده است. کشورهای عضو در مورد سیاست‌های توسعه، کاهش فقر و برنامه‌های رفاه اجتماعی گفت‌وگو کرده‌اند. گفت‌وگوهای دوام‌دار به آن‌ها امکان می‌دهد از موفقیت‌ها و چالش‌های یکدیگر درس بگیرند. این همکاری به توسعه و رفاه کلی کشورهای عضو کمک کرده است (گزارش مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، ۱۴۰۲: ۱۹).

جمهوری اسلامی ایران با توجه به اهمیتی که به روابط جنوب-جنوب در سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک خود می‌دهد، می‌تواند به‌خوبی از توانایی‌های کشورهای جنوب بخصوص اعضای بریکس در جهت ارتقای امنیت اجتماعی، امنیت انسانی و امنیت غذایی خود بهره‌برد و در صورت لزوم از تجربیات ناموفق بعضی از این کشورها درس بگیرد. بسیاری از اعضای بریکس از جمله چین در زمینه دانش و فناوری و اقتصاد دیجیتال بسیار پیشرفت داشته و زیرساخت‌های عمرانی و اقتصادی خود را توسعه داده‌اند. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در کنار روابط دوجانبه، در قالب کارگروه‌های بریکس از تجربیات و دانش و تکنولوژی کشورهای بریکس استفاده کند.

۶-۷. کاهش اثرات تحریم

در فضای پسابرجام و تحریم‌های آمریکا، ایران می‌تواند با عضویت در بریکس، روزنه‌هایی برای رهایی از تحریم بیابد. یکی از برنامه‌های اصلی بریکس، کاهش وابستگی اعضا به ارزهای دلار و یورو است. در نشست رهبران بریکس که در سپتامبر ۲۰۱۷ در شیان چین برگزار شد، اعضای بریکس تصمیم گرفتند صندوق اوراق بهادار از ارزهای محلی ایجاد کنند. میخائیل کالوگین رئیس بخش مربوط به امور بریکس وزارت امور خارجه روسیه در مه ۲۰۱۸ گفته است: «اعضای بریکس روابط کاملاً توسعه یافته‌ای با ایران دارند و بریکس مخالف تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران است» (سیمبر، رضایور، فاضلی، ۱۳۹۸: ۱۷۸). در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، رهبران بریکس بارها مخالف خود را با تحریم‌های آمریکا علیه ایران ابراز داشتند؛ تا جایی که در اجلاس بریکس که در دهم مارس ۲۰۱۲ در دهلی‌نو برگزار شد، ایران محور مذاکرات این گروه بود (خردمندان و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۷). جمهوری اسلامی ایران در قالب روابط جنوب-جنوب و استفاده از ارزهای محلی، ائتلاف انرژی با اعضای بریکس، بهره‌گیری از نهادهای بریکس و استفاده از توان سیاسی و اقتصادی بریکس در مجامع بین‌المللی، از میزان و اثرات تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران بکاهد.

۶-۸. ایران، مرکز کمربند-راه چین

ایران با قرار گرفتن در مرکز غرب آسیا و در یک موقعیت جغرافیایی ویژه، در بسیاری از مسائل ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی منطقه و حتی جهان درگیر است. به همین دلیل ایران به یک بخش جدایی‌ناپذیر کریدور چین-آسیای مرکزی-آسیای غربی تبدیل شده است. شی جین‌پینگ در سفر سال ۲۰۱۶ به ایران و دیدار با آیت‌الله خامنه‌ای، به روابط و تعاملات بین دو تمدن در امتداد جاده ابریشم باستانی به‌عنوان مبنایی برای ایجاد همکاری‌های آینده در مسیر جاده ابریشم جدید تأکید کرد (Forough, 2021: 299-292).

مسیر جاده ابریشم جدید طرح چین با نام «ابتکار کمربند-راه»، است که به‌عنوان یک طرح فراگیر منطقه‌ای ۶۵ کشور را در برمی‌گیرد و دارای ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی، تجاری، علمی و فرهنگی است که می‌تواند آثار و پیامدهای وسیعی در منطقه داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران در طرح جاده ابریشم جدید چین جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است و این یک فرصت



مناسب است تا ایران بتواند با تقویت ارتباطات خود در بخش‌های مختلف، از میزان تنهایی ژئوپلیتیک خود در منطقه بکاهد (خداقلی‌پور، ۱۳۹۶: ۳۹). جمهوری اسلامی ایران در قالب گروه بریکس و گسترش روابط با کشورهای عضو مجمع بریکس، به‌ویژه چین، می‌تواند دخالت و همکاری بیشتری در این طرح داشته باشد و ارتباطات خود را با کشورهای دیگر گسترش دهد و خود را به مرکز شاهراه بین‌المللی شرق به غرب و شمال به جنوب تبدیل کند و از مزایای بسیار آن بهره‌بردار.

۷. چالش‌های گروه بریکس و ایران

در کنار توانایی‌ها و اهمیت گروه بریکس در نظام بین‌المللی و قدرت آن در شکل‌دادن به معیارها و مبانی نوینی در نظم بین‌المللی موجود، این گروه با چالش‌ها و ضعف‌هایی روبه‌رو است که عملکرد و قدرت آن را به مشکل مواجه می‌کند تا این سازمان مهم و استراتژیک و قدرتمند بر محور روابط جنوب-جنوب، در حال حاضر نتواند به‌خوبی در مقابل محور شمال و نظم بین‌المللی غرب‌محور و آمریکا محور صف‌آرایی کند و باید منتظر ماند و آینده گروه بریکس را نظاره کرد. در ادامه این نوشتار و به اختصار به مواردی از چالش‌های پیش روی گروه بریکس که می‌تواند بر روابط ایران با این گروه نیز تأثیر بگذارد اشاره خواهیم کرد.

۷-۱. قدرت نابرابر اقتصادی اعضای بریکس

کشورهای عضو بریکس سطح اقتصادی یکسان و برابری ندارد. درحالی‌که سال ۲۰۱۸ میلادی تولید ناخالص داخلی چین رقم بر اساس شاخص قدرت خرید برابر با ۲۵،۲۷۰ میلیارد دلار بوده است این رقم برای هند ۱۰،۵۰۵ و برای روسیه ۴،۱۶۸ و برزیل ۳،۳۶۵ و برای آفریقای جنوبی ۷۹۴ میلیارد دلار بوده است. این تفاوت مشهود اقتصادی میان اعضای بریکس خصوصاً چین با کشورهای ضعیف‌تر، جایگاه و نقش‌های متفاوتی را در عرضه اقتصادی برای کشورهای بریکس ایجاد نموده است (خرم‌شاد و سیفی، ۱۳۹۸: ۶۳-۶۲). علی‌رغم اینکه کشورهای بریکس مجموعاً بیش از ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را تشکیل می‌دهند، تولید ناخالص داخلی چین بالاتر از مجموع چهار کشور دیگر است. همچنین، پکن اغلب با اقتصادهای پیشرفته بیشتر از کشورهای در حال توسعه ارتباط دارد (Duggan and other, 2022: 472). کشورهای عضو بریکس همگی از قدرت‌های نوظهور اقتصادی محسوب می‌شوند؛ اما شاخص‌های قدرت اقتصادی و سیاسی میان اعضای این گروه به شکل فاحشی نابرابر

است. چین با اختلاف قابل توجه جایگاه برتری نسبت به سایر اعضا دارد. قدرت اقتصادی چین نشان می‌دهد که تعامل تجاری سایر اعضای بریکس با پکن صرفاً یک انتخاب نیست، بلکه یک ضرورت انکارناپذیر برای آن‌ها است. این امر توانایی اعمال نفوذ چین بر گروه بریکس را افزایش داده است. الگوی رفتار اقتصادی اعضای بریکس به‌ویژه چین، مبتنی بر ملاحظات سیاسی نیست، بلکه از فاکتورهای اقتصادی پیروی می‌کند (فلاحی، ۱۴۰۲: ۲۰). بنابراین، می‌توان گفت هژمونی چین بر گروه بریکس کاملاً مشهود است و یک رابطه نابرابر میان چین و سایر اعضای بریکس برقرار است و گروه بریکس می‌تواند ابزاری در دست چین برای رقابت با غرب و آمریکا باشد و به این طریق کاربرد گروه بریکس برای ایران که به دنبال مقابله با هژمونی و ایجاد جهان چند قطبی است، از بین خواهد رفت.

۲-۷. اختلاف کشورهای عضو بریکس

بی‌اعتمادی و تنش‌های زیادی در روابط دوجانبه میان کشورهای بریکس وجود دارد، زیرا آن‌ها یکدیگر را به‌عنوان تهدید و رقبای بالقوه می‌بینند و این امر همکاری آن‌ها را محدود می‌کند. این امر به‌ویژه در مورد رقابت منطقه‌ای فزاینده بین چین و هند در جنوب آسیا و بین چین و روسیه در آسیای مرکزی صادق است. روابط چین و هند همچنان تنش‌هایی در رابطه با جنگ ۱۹۶۲، اختلافات مرزی حل نشده، حمایت سیاسی و نظامی چین از پاکستان و برداشت چین از حمایت هند از تبت (و تایوان) دارد. از آنجایی که چین و هند هر دو در حال مدرن‌سازی ارتش خود هستند، آن‌ها همچنین به‌طور بالقوه بر سر کنترل اقیانوس هند رقابت می‌کنند و ممکن است در یک مسابقه تسلیحاتی بالقوه شرکت کنند. روابط چین و روسیه نیز دارای نقاط تنش‌زا است، اگرچه روابط آن‌ها پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی بهبود یافته است اما هنوز مذاکرات دشواری بر سر واردات تسلیحات چینی از روسیه و ساخت خط لوله نفت از روسیه به چین وجود دارد که نشان از بی‌اعتمادی خاصی به همکاری نظامی و انرژی میان آن‌ها دارد. روسیه از رشد اقتصادی و نظامی چین احساس خطر می‌کند و می‌ترسد به‌عنوان تأمین‌کننده مواد خام برای رشد چین باقی بماند (Mottet, 2013: 6). به‌علاوه، ورود ایران و عربستان به بریکس نیز مجموعه‌ای از چالش‌ها را هم از نظر سیاسی و هم اقتصادی به همراه دارد. برخلاف عربستان که روابط نسبتاً مناسبی با آمریکا دارد، برای چند دهه است که روابط دیپلماتیک ایران با آمریکا قطع شده و مرتباً تحریم‌های بسیاری علیه ایران اعمال می‌شود. از نظر



اقتصادی، هر دو کشور عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) هستند. این امر در بحبوحه رقابت شدیدتر برای دسترسی به منابع انرژی، بُعد جدیدی از نفوذ به بریکس اضافه می‌کند (2: Daldegan, 2023). ایران و عربستان دو کشور قدرتمند منطقه خاورمیانه هستند که در یک رقابت دائمی جهت کسب هژمونی منطقه و تسلط بر خاورمیانه قرار دارند. عضویت این دو کشور در گروه بریکس با توجه به اختلافاتی که با هم دارند می‌توانند هم مشکلاتی برای بریکس و هم منافع این هر دو کشور به وجود آورد. در کنار اختلافات چین و هند، اختلاف ایران و عربستان نیز به گروه بریکس اضافه می‌شود و دیگر اینکه با عضویت عربستان در بریکس بر تعداد کشورهای عضو بریکس که روابط مستحکم با شمال و آمریکا دارند افزوده می‌شود و این‌ها چالش‌هایی برای بریکس ایجاد می‌کند.

۳-۷. سیاست متفاوت اعضای بریکس

بریکس یک ترتیبات نهادی بسیار اندک دارد و بدون اساسنامه، دبیرخانه و یا دفتر مرکزی است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که بریکس یک سازمان بین‌المللی نیست و نهایتاً باید گفت که یک توافق مشترک الزام‌آور که دولت‌ها را ملزم کند اقدامات خود را حول موضوعات خاص هماهنگ کنند وجود ندارد و دوام بریکس بستگی به ارتباطاتی دارد که کشورها در سیاست خارجی خود در قبال سایر اعضا قرار می‌دهند. به همین دلیل در زمان‌هایی ارتباط بعضی اعضا با بریکس بسیار سست شده و پیگیری اهداف آن کم‌رنگ گردیده است. به‌طور مثال با برکناری دیلما روسف و ظهور دولت میشل تمر، در برزیل دستور کار اقتصادی نئولیبرال به‌عنوان اولویت این کشور تعیین شد و ارتباط با کشورهای شمال در محور سیاست خارجی این کشور قرار گرفت. اگرچه برزیل در بریکس باقی ماند اما رهبری آن در بیان مطالبات و ایده‌های مشترک در جنوب جهانی دچار اضمحلال شد (da Silva and Gomes, 2019: 30). جدای از موضوعات اقتصادی، رویکردها و کنش‌های سیاسی هر کدام از کشورهای بریکس در تعامل با مسائل مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، هنوز یک دست و همگن نشده است و این مسئله می‌تواند در پیوستن یا عدم پیوستن سایر کشورها به این نهاد بین‌المللی تأثیرگذار باشد. واقعیت این است که خود این نهاد با وجود عضویت کشورهای قدرتمند اقتصادی، به لحاظ سیاسی هنوز یک دست نیست. در حالی که چین و روسیه از منظر تعامل با رخدادهای جهانی اغلب موضع مشترک یا نزدیک به هم دارند، کشورهای آفریقای جنوبی و برزیل یا هند، متناسب با نظام‌های اقتصادی و سیاسی خود

که بیشتر به سرمایه‌داری غرب نزدیک است، مواضع متفاوتی با شرکای اقتصادی خود در قبال مسائل گوناگون اتخاذ می‌کنند (سلطانی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۸۶). کشورهای عضو بریکس از نظر سیاسی و اقتصادی بسیار متنوع هستند که باعث می‌شود ارزش‌ها و منافع متضادی داشته باشند. چین و روسیه اقتدارگرا هستند و انواعی از سرمایه‌داری دولتی را اعمال می‌کنند، در حالی که هند، برزیل و آفریقای جنوبی دموکراسی‌های بزرگ و پراکنده هستند. این تفاوت‌ها در ارزش‌های سیاسی در میان اعضای بریکس، هند، برزیل و آفریقای جنوبی را از چین و روسیه متمایز کرده است. اختلاف این کشورها در مجامع بین‌المللی نیز مشهود است. در مسئله سوریه، روسیه و چین دوبار قطعنامه‌های مداخله علیه رژیم اسد را وتو کردند، اما هند، برزیل و آفریقای جنوبی یا به آن رأی مثبت دادند یا اصلاً رأی ندادند (Mottet, 2013: 6). بنابراین، با چنین اختلافاتی در سیاست داخلی و خارجی در میان اعضا، که باید اختلافات سیاسی ایران و عربستان را به‌عنوان اعضای جدید نیز به آن اضافه کرد، بعید به نظر می‌رسد که بریکس به این زودی بتواند جهان تک‌قطبی آمریکا محور را به چالش بکشد و اعضای آن (و ایران) از مزایای روابط جنوب-جنوب و نظام چند قطبی بهره‌مند گردند.

۷-۴. روابط عمیق اعضا با شمال جهانی

اهمیت روابط با ایالات متحده آمریکا و حتی اروپا، برای هر یک از اعضای بریکس، توسعه و ارتقای گروه بریکس را محدود می‌کند. بسیاری از اعضای بریکس روابط نزدیک‌تری با ایالات متحده دارند تا هر یک از آن‌ها با یکدیگر. بنابراین، هرگونه اقدامی برای تبدیل بریکس به یک اتحاد ضد آمریکایی بسیار بعید به نظر می‌رسد (Mottet, 2013: 7). کشورهای بریکس از سه قاره متفاوت با فرهنگ‌های گوناگون و رهیافت‌های اقتصادی مختلف‌اند که نوعی ناهماهنگی میان این گروه به وجود آورده است. بخشی از این بلوک یعنی هند، آفریقای جنوبی و برزیل، به نظام بازار آزاد و اقتصاد سرمایه‌داری لیبرال بیشتر توجه دارند تا سیاست چین (سلطانی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۸۳). به دلیل وابستگی شدید اعضای بریکس به بازارهای اروپا و ایالات متحده، آن‌ها بیشتر شبیه پیروان بی‌میل آن قدرت‌های غربی عمل کرده‌اند تا قهرمانان قدرتمند واقعی. آن‌ها برای «نظم» دیگری نمی‌جنگند، بلکه فقط برای به دست آوردن ابزار سیاسی برای دفاع بهتر از منافع ملی خود در چهارچوب کنونی می‌جنگند. هدف اصلی کشورهای بریکس حفظ وضعیت موجود است که این



کشورها در آن نفوذ بیشتری دارند (Doval, 2015: 8). برای بسیاری از کشورهای عضو بریکس حتی چین، کماکان آمریکا یک شریک بزرگ تجاری است و کشور هند روابط تجاری و سیاسی بیشتری با آمریکا در مقایسه با اعضای بریکس دارد. حتی برخی اعضای جدید بریکس همچون عربستان سعودی نیز روابط عمیقی با آمریکا دارند و ارتباط با شمال جهانی بر ارتباط آن‌ها با محور جنوب ارجحیت دارد. بنابراین، روابط دوجانبه عمیق بسیاری از اعضای بریکس با شمال جهانی و آمریکا مانع شکل‌گیری نظام چندقطبی و تغییر پارادایم حکمرانی جهانی می‌شود و این امر مانع از بهره‌گیری درخور توجه ایران از این گروه می‌شود.

۷-۵. ورود اعضای جدید به بریکس

ورود اعضای جدید و عضویت کشورهای بیشتر در بریکس در کنار منافعی که برای این گروه دارد، چالش‌هایی هم برای بریکس ایجاد می‌کند. اعضای جدید قدرت اقتصادی بریکس را افزایش می‌دهد اما در مقابل تفاوت و اختلاف در قدرت اقتصادی میان اعضا با یکدیگر بسیار فاحش و زیاد می‌شود. در کنار اینکه بر وسعت جمعیت و سرزمین گروه بریکس افزوده خواهد شد، اختلافات سیاسی و تفاوت فرهنگی و اجتماعی اعضا نیز بیشتر می‌شود. با ورود اعضای جدید اختلافات سیاسی میان کشورهای عضو نیز افزایش خواهد یافت. به‌طور مثال اختلافات عربستان با ایران به اختلافات چین با هند و ... افزوده خواهد شد.

ورود اعضای جدیدی همچون ایران و عربستان رقابت‌های درون گروه را افزایش می‌دهد. در نهایت اینکه بسیاری از اعضای جدید همچون عربستان سعودی، بسیار به شمال جهانی و آمریکا وابسته هستند و روابط عمیقی با آمریکا دارند. معضلات و مشکلات فراروی بریکس را می‌توان در فرهنگ‌های متفاوت و سطوح مختلف توسعه اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی اعضا، برخورداری از مدل‌ها و نظام‌های سیاسی متفاوت، میزان تفاوت مدرنیزه کردن و میزان سرمایه‌گذاری خارجی متفاوت در این کشورها و روابط عمیق اقتصادی تمامی اعضا با کشورهای غربی خلاصه کرد (سلطانی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۸۹) که با اضافه شدن اعضای جدید بر میزان این مشکلات و معضلات افزوده خواهد شد. این عوامل مانع از آن می‌شود که بریکس مسئولیت خود را به‌درستی پیش‌برد و اهدافی که برای آن مقرر شده است تحقق نخواهد یافت. در نتیجه کشورهای عضو همچون جمهوری اسلامی ایران هم نخواهند توانست بهره‌کافی را از بریکس ببرند و تنها با یک کارکرد نمادین روبه‌رو خواهند شد.

نتیجه گیری

عضویت ایران در گروه بریکس فرصت‌ها و چالش‌هایی برای آن خواهد داشت و باید با مراقبت از چالش‌های پیش رو در این مسیر، کشور بتواند از مزایای روابط بین‌المللی جنوب محور به‌درستی بهره‌مند گردد. در سال‌های اخیر جمهوری اسلامی ایران و سیاست خارجی کشور، به روابط با کشورهای جنوب و محور جنوب-جنوب بسیار علاقه نشان داده است. یکی از مصادیق گرایش به جنوب، عضویت در سازمان‌های جنوب‌محور همچون گروه بریکس است. اما عضویت در گروه بریکس و پیگیری سیاست جنوب‌محور ضمن اینکه مزایای بسیاری برای کشور خواهد داشت، می‌تواند چالش‌هایی در مسیر سیاست خارجی، دیپلماسی و منافع کشور ایجاد کند. بدون شک روابط با کشورهای جنوب و عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون بریکس منافع بسیاری برای کشور خواهد داشت، اما در کنار این روابط نباید ایران از کشورهای غربی و روابط با شمال غافل گردد و هم‌زمان باید از منافع همکاری‌های گسترده در هر دو محور شمال و جنوب بهره‌مند شود. جمهوری اسلامی ایران قبل از هرگونه عضویت در گروه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی باید شناختی جامع از ماهیت و اهداف و ساختار گروه‌ها و سازمان‌ها داشته باشد تا با در دست داشتن اطلاعات کافی به‌صورت دقیق و جامع تعریف کند که چه برنامه‌ای و هدفی از عضویت در گروهی همچون بریکس دارد و با عضویت در این گروه قرار است چه منافع و اهدافی را دنبال کند نه اینکه صرفاً چون یک گروه جنوب‌محور و در مقابل آمریکا است عضو گروه گردد. بدون شک عضویت در هر سازمان و گروه و همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی نیازمند شناخت و برنامه جامع و عمیق و دقیق است. در گروه بریکس، سیاست‌های اقتصادی متفاوتی در میان اعضا وجود دارد و سیاست خارجی اعضا نیز اختلافات بسیاری باهم دارند. بسیاری از کشورهای بریکس همچون هند و برزیل روابط بیشتر و عمیق‌تری با آمریکا نسبت به محور جنوب دارند و در خصوص اعضای جدید مانند عربستان هم این مسئله صادق است. پس ایران نباید با یک نگاه سطحی و با هدف رقابت و مقابله با آمریکا در این گروه پیش رود. هدف جمهوری اسلامی ایران از عضویت در بریکس، گسترش دیپلماسی فرامنطقه‌ای و روابط دوجانبه و چندجانبه با کشورهای در حال توسعه با تأکید بر کشورهای محور جنوب و تقابل با نظام تک‌قطبی آمریکا محور است. جمهوری اسلامی ایران باید ضمن حفظ تعادل در روابط بین‌المللی خود، به‌منظور بهره‌برداری درست و منطقی از منافع ائتلاف‌های فرامنطقه‌ای همچون بریکس یک رویکرد نهادمند و نظام‌مند و با



برنامه‌ریزی و شناخت جامع در قبال بریکس ایجاد کند. آن‌گونه که به نظر می‌رسد گروه بریکس یک ائتلاف ضد نظام تک‌قطبی و غرب‌محور و آمریکا محور است و به دنبال ایجاد نظام بین‌المللی چند قطبی است. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از این فرصت استفاده کرده و از این نهاد بهره بگیرد تا صدای غیر غربی خود را بلندتر و رساتر کرده و با گسترش ارتباطات بین‌المللی خود، مانع از یکجانبه‌گری و تحریم‌های ظالمانه آمریکا و غرب علیه ایران شود. ضمن اینکه در قالب این گروه و در ارتباط با کشورهای بریکس، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند مبادلات انرژی خود را گسترش دهد، از دانش و فناوری کشورهای در حال توسعه بهره گیرد و در کنار جذب سرمایه‌های خارجی، زیرساخت‌های خود را تقویت کند. دو کشور از پنج کشور عضو بریکس (روسیه و چین) در سازمان ملل حق وتو دارند و کشورهای هند و برزیل هم از متقاضیان عضو جدید نظام حق وتو هستند و همگی کشورهای عضو بریکس از کشورهای قدرتمند و در حال رشد اقتصادی محسوب می‌شوند. به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران با یک برنامه جامع و دقیق می‌تواند با استفاده از ظرفیت بالای بریکس، ارتباطات بین‌المللی خود را گسترش دهد، از اثر تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا و غرب بکاهد، قدرت اقتصادی خود را بهبود ببخشد و موقعیت سیاسی خود را در نظام بین‌الملل ارتقا دهد.

فهرست منابع

- آقای، سید داوود (۱۳۸۱)، «*ایران و سازمان های بین المللی*»، چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران.
- ترابی فرد، میلاد (۱۴۰۱)، «*بریکس؛ تاریخچه، کارکرد و ملاحظات الحاق ایران به این گروه*»، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۲۲۰۱۸۵۸۸، دفتر مطالعات اقتصادی.
- خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) (۱۴۰۲)، «*پانزدهمین نشست بریکس/ چین: جامعه بین المللی بر سر دوراهی قرار دارد*»، بخش سرویس جهان، دی ماه ۱۴۰۲.
- خدافلای پور، علیرضا (۱۳۹۶)، «*بتکار کمربند-راه چین و تأثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران*»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۱، شماره ۱.
- خردمندان، آرزو؛ یوسفی، بهرام؛ شهابی، روح الله؛ جلال پور، شیوا (۱۳۹۹)، «*بررسی روابط گروه بریکس و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*»، فصلنامه سپهر سیاست، سال ۷، شماره ۲۶.
- خرمشاد، محمدباقر؛ سیفی، عبدالرضا (۱۳۹۸)، «*بریکس و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره ۴۰.
- دهشیری، محمدرضا؛ بهرامی، زهرا (۱۳۹۴)، «*نگاه استراتژیک چین به بریکس*»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۹.
- رنجکش، محمدجواد؛ احمدی نیک، عبدالله (۱۳۹۷)، «*کاربست نظریه فالکر ریتبرگر در فرایند شکل گیری سازمان های بین المللی، مورد پژوهی: سازمان همکاری شانگهای*»، پژوهش های جغرافیای سیاسی، سال سوم، شماره دوم.
- سازمند، بهاره (۱۳۸۷)، «*مطالعه سازمان های بین المللی از چشم انداز تئوریک*»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۲، صص ۱۳۹-۱۱۹.
- سلطانی، فخرالدین؛ شهبازی، مریم (۱۳۹۴)، «*بریکس؛ اهداف و چالش های پیش رو*»، فصلنامه پژوهش های سیاسی و بین المللی، سال ششم، شماره ۲۴.
- سلیمانی، رضا (۱۴۰۱)، «*تحلیل گفتمانی سیاست خارجی دولت سیزدهم*»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره ۱۲، شماره ویژه.
- سیمبر، رضا؛ رضاپور، دانیال؛ فاضلی، سامان (۱۳۹۸)، «*فرصت های ایران در قبال نقش آفرینی گروه بریکس در نظام بین الملل چندقطبی*»، فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان، دوره ۷، شماره ویژه.
- فلاحی، احسان (۱۴۰۲)، «*تأملی در ماهیت گروه بریکس و روابط آن با جمهوری اسلامی ایران، فرصت ها و چالش ها*»، دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۹۲۲۷.



- کریمی، غلامرضا (۱۳۸۵)، «جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های بین‌المللی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۳۶.
- مرزبانی، فروزان؛ پلونده، حسین (۱۳۹۹)، «چشم‌انداز عضویت ایران در بریکس و تحلیل ظرفیت‌های آن در آینده مناسبات دو طرف»، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره ششم، شماره ۶۱.
- مرکز پژوهش‌های اتاق ایران (۱۴۰۲)، «عضویت ایران در بریکس»، مدیریت اقتصاد کلان و آینده‌پژوهی، تیرماه ۱۴۰۲.
- منصوری، میلاد؛ ترابی، محمد؛ حیدرپور، ماشاءالله (۱۴۰۱)، «تحلیل راهبرد توسعه اقتصادی قدرت‌های نوظهور اقتصادی گروه بریکس، چشم‌انداز آینده»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره یازدهم، شماره اول.
- ولی‌زاده، اکبر؛ هوشی سادات، سید محمد (۱۳۹۲)، «ژئوپلیتیک انرژی بریکس و جایگاه ایران»، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۲.
- یزدانی، عنایت‌الله؛ مرادی‌فر، سعیده (۱۳۹۶)، «تبیین تأثیر و نقش بریکس بر نظم جدید جهانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره هفتم، شماره ۲۳.

References

- Adnan Muhammad (2014), "BRICS: A Challenge to the US Hegemony", Journal of Professional Research in Social Sciences, JPRSS, Vol. 1, No. 1, July 2014
- Beeson mark and troy lee-brown (2021), "Regionalism for Realists? The Evolution of the Indo-Pacific", Chinese Political Science Review <https://doi.org/>
- BRICS information centre (2017), "8 th brics summit goa declaration", <http://www.brics.utoronto.ca/docs/161016-go.pdf>
- Brooks Stephen G. (1997), "Dueling Realisms", International Organization 51, 3, Summer 1997, pp. 445-77
- da Silva Roberta Rodrigues Marques and Eduardo Rodrigues Gomes (2019), "Brics as a transregional advocacy coalition", Austral: Brazilian Journal of Strategy & International Relations v.8, n.15, Jan.
- Daldegan william (2023), "Opinion – The Expansion of BRICS: Challenges and Uncertainties", <https://www.e-ir.info/2023/opinion-the-expansion-of-brics-challenges-and-uncertainties>.
- Doval Pereyra Gisela (2015), "Forming coalitions: the case of brazil in the brics", JANUS.NET, e-journal of International Relations E-ISSN: 1647-7251 janus.net@ual.pt, Vol. 6, n.º 2 (November 2015-April 2016), pp. 1-15
- Duggan niall, bas hooijmaaijers, marek rewizorski and ekaterina arapova (2022), "Introduction: 'The BRICS, Global Governance, and Challenges for South-South Cooperation in a Post-Western World'", International Political Science Review 2022, Vol. 43(4) 469-480
- Felício João Antônio (2014), "The BRICS and trade union action Issues for discussion", Coordination and Organization International Relations Department Technical and Scientific Advice Subsection of DIEESE – CUT Support Fundação Friedrich Ebert, Translation Robert Stuart July, 2014
- Forough Mohammadbagher (2021), "Iran as a 'Civilizational Crossroads' in the Belt and Road Geography", Geographic Agency, Asserting Agency through Regional Connectivity Edited by Florian Schneider Amsterdam University.
- Forough Mohammadbagher (2021), "Raisi's Foreign Policy: Pragmatic Revolutionism and the Iranian Pivot to Asia", (GIGA Focus Nahost, 7). Hamburg: German Institute for Global and Area Studies (GIGA) - Leibniz-Institut für Globale und Regionale Studien, Institut für Nahost-Studien. <https://nbn-resolving.org/urn:nbn:de:0168-ssoar-76658-1>
- Gilpin Robert G. (1984), "The richness of the tradition of political Realism", International Organization, Vol. 38, No. 2 (Spring, 1984), pp. 287-304
- Greene robert (2023), "The Difficult Realities of the BRICS' Dedollarization Efforts and the Renminbi's Role" Carnegie Endowment for International Peace Publications Department 1779 Massachusetts Avenue NW Washington, DC 20036
- Grieco joseph m. (1988), "anarchy and the limits of cooperation: a realist critique of the newest liberal institutionalism", international organization vol. 42, no. 3 (summer, 1988) pp. 485-507
- Karbalaee ali (2023), "BRICS considering alternative to SWIFT", available in: <https://www.tehrantimes.com/news/489649/BRICS-considering-alternative-to-SWIFT>
- Martin lisa and brth simmons (2012), "International Organizations and Institutions", handbook of international relations, 5769-Carlsnaes_13.indd 330



- Morazan pedro, knoke irene, knoblauch doris and schaffer thobias (2012), “the role of brics in the developing world”, Policy Department DG External Policies, directorate-general for external policies of the union directorate b policy department, Editorial closing date: 13 April 2012. © European Union, 2012
- Mottet Laetitia (2013), “Cooperation and Competition among the BRICS Countries and Other Emerging Powers”, French Centre for Research on Contemporary China (CEFC).
- Official website of Russia's 2020 BRICS Presidency (2020), “Strategy for BRICS Economic Partnership 2025”, <https://eng.brics-russia2020.ru/documents/>
- Ozkan ersan and hakan cemcetin (2016), “The Realist and Liberal Positions on the Role of International Organizations in Maintaining World Order”, European Scientific Journal June 2016 edition vol.12, No.17 ISSN: 1857 – 7881 (Print) e - ISSN 1857- 7431
- Sakwa Richard (2019), “BRICS and Sovereign Internationalism”, available in: <https://kar.kent.ac.uk>, Kent Academic Repository.
- Salzman Rachel S. (2015), “From bridge to bulwark: the evolution of brics in russian grand strategy”, Comillas Journal of International Relations | n° 03 | 001-012 [2015] [ISSN 2386-5776].
- Saraswat deepika (2021), “Iran’s Foreign Policy Outlook under Ebrahim Raisi’s Government and its SCO Membership”, Indian Council of World Affairs, New Delhi, https://www.icwa.in/show_content.php?lang=1&level=3&ls_id=6398&lid=4402
- Schollmann Wilhelm (2014), “The BRICS Bank and Reserve Arrangement: towards a new global financial framework?”, EPRS | European Parliamentary Research Service.
- Singh suresh (2014), “BRICS and the World Order: A Beginner's Guide”, South African Institute of International Affairs Date Written: May 30, 2014
- Sultan Beenish (2016), “China’ s Role in BRICS & Relevance to GCC-China Relations: Complementarities & Conflicting Interests”, Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia), vol. 10, no 2, 2016.
- The Economist Intelligence Unit Limited (2023), “BRICS+ impact: plaudits and brickbats”, available in: <https://www.eiu.com/>
- Valizadeh, Akbar & Seyyed Mohammad Houshialsadat (2013), “Iran and the BRICS: The Energy Factor”, Iranian Review of Foreign Affairs, Vol. 4, No. 2, Summer 2013, pp. 165-190.

